

راهپیمایی سراسری
در استرالیا در اعتراض
به آزار جنسی زنان



«تا سه ماه دیگر روند
اخذ جریمه‌های ترانسپورتی
در افغانستان بانکی می‌شود»



کمیته مصونیت خبرنگاران افغان
در مورد اظهارات سخن‌گویی وزارت
داخله وضاحت خواست

صفحه ۲

خبرنگاران و فعالان مدنی در بامیان
خواستار بررسی بی‌طرفانه‌ی
لت و کوب اسحاق اکرمی شدند

صفحه ۲

برف کوچ در پکتیا
جان ۲۵ طالب را گرفت

صفحه ۲

برگزاری گروهی یا تنقیص تشکیل؛

چرا بیش از ۱۰۰ کارمند اداره امور
برکنار شده‌اند؟



صفحه ۳

یادداشت روز

عبوسی با جمهوریت،
مماشات با تروریزم

از زمان آغاز مذاکرات صلح افغانستان در ۲۰۱۸ تا کنون، جامعه‌ی جهانی و در صدر، ایالات متحده حکومت افغانستان را به کرات و مقاطع مختلف تحت فشار گذاشته تا سیاست‌ها، مواضع و اقدامات‌اش را تغییر دهد. در خصوص روند صلح و نوع مواجهه و مصالحه با طالبان، حکومت افغانستان به دلیل مخالفت‌ها، ملاحظاتی و اقدامات سیاسی و امنیتی‌اش تحت فشار ملموس قرار گرفته است. در بیشتر این موارد، به دلیل فشارهای سیاسی و دیپلماتیکی که وارد آمده، حکومت افغانستان مجبور به تغییر موضع و تمکین شده است.

برخلاف رویه‌ی عبوسانه‌ی ایالات متحده و جامعه‌ی جهانی با جمهوریت در قضایای روند صلح، رفتار این کشورها با گروه طالبان اما مبتنی بر امتیازدهی و مماشات بوده است. توافقنامه‌ی دوحه، برجسته‌ترین مورد این رویه‌ی ایالات متحده با طالبان است. سندی که در آن، طالبان از یک گروه شورشی و تروریستی به حداکثر تبدیل نظام سیاسی موجود و حداقل صاحب ۵۰ درصد سهم در قدرت سیاسی تبدیل شدند...

۲

خلیل زاد در کابل با غنی و عبدالله به طور جداگانه دیدار کرد



۲

پس از پیروزی در
دربی شمال لندن؛
لاکازت:
خوش شانس بودم
که پناستی گرفتم



۷

روسیه از تولید واکسن
«اسپوتنیک وی» در چهار کشور
اتحادیه اروپا خبر داد

اطلاعات روز: کیریل دیمیتریف، رییس صندوق سرمایه‌گذاری مستقیم روسیه با انتشار بیانیه‌ای از حصول توافق با شرکت‌هایی از چهار کشور...

۶

در انفجار ماین
بر موتر حامل
کارمندان
وزارت مخابرات
۱۵ غیر نظامی
زخمی شدند



۲

تحلیل ۴

جدال هویت و سیاست (۳)

اشاره‌ای به وضع اکنون و آینده‌ی سیاسی و فرهنگی هزاره‌ها در پاکستان

جریان است. هر حرکتی واکنشی دارد و این نشان تحرک و پویایی جامعه است ولی هیچ نشانی از درک واقعیت به چشم نمی‌آید. روزی در یکی از راسته‌های شهرک هزاره (هزاره تاون) شاعری را دیدم به نام محمدایاز بی‌نام که در شعری به رفتار و کار جمعیت «کیبلاغ» اعتراض کرده بود. جلال اوحدی، یک محقق و نویسنده...

در برابر چنین وضعیتی، نخبگان فرهنگی و سیاسی هزاره نسبتاً بی‌تفاوت هستند. آنان پیرامون موضوع هویت، فرهنگ و زبان مباحثی را مطرح می‌کنند که تماس اندکی با واقعیت فرهنگی کنونی‌شان دارند. رویکردهای آنان پیرامون زبان و فرهنگ مختلف، اما سطحی هستند. بحث‌های داغ و گمراه‌کننده در مورد زبان همین اکنون در

تحلیل ۵

رؤیای بربادرفته‌ی نسل جنگ



در ماه‌های اخیر یک بخش عمده و اثرگذار جامعه افغانستان به صورت مستقیم و هدفمند آماج حمله تروریست‌ها و افراط‌گرایان مذهبی بوده است. گزارشی را در روزهای اخیر در وبسایت رادیو اروپای آزاد خواندم که به شرح حال دو تن از خبرنگاران خانم که به صورت مشخص هدف حمله بوده‌اند، پرداخته است. این دو خبرنگار از دام سوءقصد جان سالم به در برده‌اند و...

۳

فروش ویژه

شروع سال تحصیلی ۱۴۰۰ با کتاب‌های کمک آموزشی هشت پایه ویژه کودکان و مکتب از صنف اول الی صنف شش

انتشارات کودکان؛ ناشر پیشرو در انتشار کتاب و مواد آموزشی برای کودکان و مکتب

- فروشگاه مرکزی: کارن، کارنه ۳، چهارراه بل سرح، مارکت اجزای جلی، مجتمع کتابستان منزل لیل، انتشارات و فروشگاه کودکان
۷۸۹۲۳۲۳ - ۷۸۹۲۳۱۵۸ - ۷۷۳۳۴۹۰۰ - ۷۸۸۹۳۶۰۹۴
- آدرس نمایندگی های ولایات
- نماینده‌گی ۱: مزار شریف: جاده زرنشت (کوچه امام ابراهیم) نزدیک مدرسه سلطانیه، پوشتان فرهنگی اقل فردا ۷۸۷۳۳۳۳۳۳ - ۷۷۸۸۸۸۰۰۰
- نماینده‌گی ۲: مزار شریف: نمایندگی بین المللی دانش کتاب سعادت، مقابل کتابفروشی بهمن ۷۷۹۹۰۰۰۰۰
- نماینده‌گی ۱: هرات: جیرتل - چهارده منی دلا، روی روی کولا، کتابسرای جعفری ۷۸۸۷۳۳۳۳۳ - ۷۸۳۳۳۳۳۳۳
- نماینده‌گی ۲: هرات: چوک گله، جنب کتابخانه جامع، انتشارات فاروقی ۷۷۳۳۳۳۳۳۳ - ۷۸۹۹۰۰۰۰۰
- نماینده‌گی بامیان: بازار باغیان، جوار مارکت سوزی و میوه فروشی، کتابفروشی معرفت ۷۷۷۷۷۷۷۷۷ - ۷۷۳۳۳۳۳۳۳

خواندن توانستن است

ادامه‌یادداشت‌روز

از زمان آغاز روند صلح افغانستان تاکنون، طالبان برخلاف همه‌ی موازین و قوانین بین‌المللی جنگ و در تضاد آشکار با حسن نظر و اراده‌ی صلح‌جویی، رشته‌ای از حملات بر غیرنظامیان، قتل‌های هدفمند، تخریب تأسیسات عامه و کشتارهای کور را روی دست گرفته‌اند. در قریب به ۳۰ ماه از زمان آغاز مذاکرات تا کنون، صدها غیرنظامی به‌شمول گروه‌های خاص اجتماعی و مدنی در اثر حملات طالبان کشته و مجروح شدند. در ماه‌های اخیر، طالبان موجی از حملات هدفمند را برای قتل خبرنگاران، فعالان مدنی و اجتماعی، نیروهای ملکی، عالمان دینی و منتقدین قومی در دست اجرا گذاشته‌اند. در آخرین مورد، دو روز قبل، دو موتر تونس حامل افراد ملکی در شهر کابل هدف حمله‌ی طالبان قرار گرفت. دیروز، موتر حامل کارمندان ملکی وزارت مخابرات در کابل هدف حمله قرار گرفت. در این دو رویداد، جمعا دست‌کم ۳۰ فرد ملکی مجروح و ۳ تن کشته شدند.

این حملات طالبان، به صریح‌ترین شیوه‌ی ممکن قوانین و موازین بین‌المللی جنگ را پامال می‌کند. در هر جنگی، براساس قوانین جنگی، حمله بر غیرنظامیان ممنوع است و عاملان آن به‌عنوان مرتکبین جنایت جنگی باید محاکمه شوند. جدا از آن، این حملات طالبان، نقض آشکار روحیه‌ی صلح‌جویی است و دوام آن، کامیابی روند صلح را با چالش و مانع مواجه می‌کند.

ایالات متحده و دیگر شرکای این کشور، در طول دو سال گذشته، حکومت افغانستان را به‌دلیل «تلاش برای تخریب روند صلح»، بارها زیر فشارهای غیرمتعارف گذاشته است. برعکس این رویه که با حکومت افغانستان صورت گرفته است، دست‌کم تا کنون هیچ فشار ملموسی بر طالبان وارد نشده تا دست از جنایت‌های صریح جنگی و تخریب آشکار روند صلح بردارد.

نه‌تنها ایالات متحده که همه‌ی متحدین آن کشور و جامعه‌ی جهانی باید فشارهای واقعی و ملموس سیاسی و نظامی بر طالبان وارد کنند تا جنایات جنگی این گروه و اقدامات مخرب برای روند صلح را متوقف کنند. مادامی که این فشار به صورت واقعی و ملموس ایجاد نشود، طالبان کماکان در حق غیرنظامیان افغانستان مرتکب جنایت جنگی خواهند شد.

رویه‌ی دوگانه‌ای که ایالات متحده و جامعه‌ی جهانی در خصوص حکومت افغانستان و طالبان روی دست گرفته، تلاش برای برقراری یک صلح عادلانه و پایدار نیست بلکه نوعی تسلیم‌دهی افغانستان به طالبان تفسیر می‌شود. اگر این تفسیر غلط است، مماشات با طالب و عبوسی با حکومت افغانستان تفسیر دیگری نمی‌تواند داشته باشد.

برف‌کوچ در پکتیا جان ۲۵ طالب را گرفت
اطلاعات روز: منابع محلی در ولایت پکتیا می‌گویند که در پی سرازیرشدن برف‌کوچ در ولسوالی جاجی‌آریوب این ولایت، ۲۵ جنگ‌جوی گروه طالبان جان باخته‌اند.
محمدلعل امیری، سخن‌گوی فرماندهی پولیس پکتیا به روزنامه اطلاعات روز گفت که این رویداد ناوقت دو شب پیش (یک‌شنبه، ۲۳ حوت) در منطقه‌ی «تنگی زغنی» ولسوالی جاجی‌آریوب رخ داده است. به‌گفته‌ی آقای امیری، این اعضای طالبان زمانی زیر برف‌کوچ شده‌اند که می‌خواستند از طریق تنگی زغنی، از پاکستان به افغانستان بیایند. او افزود که در میان این اعضای طالبان، شماری از فرماندهان شهروند پاکستانی این گروه نیز شاملند.
طالبان نیز وقوع این رویداد را تأیید کرده است.

در چند روز گذشته، بخش‌هایی از کشور از جمله ولایت پکتیا در جنوب، شاهد بارش برف و باران بوده است. ریاست هواشناسی دو روز پیش گفته بود که در ۳۰ ولایت کشور احتمال بارش برف و باران و جاری‌شدن سیلاب‌های آنی وجود دارد.

اطلاعات روز: ارگ ریاست‌جمهوری از دیدار رییس‌جمهور اشرف غنی با زلمی خلیل‌زاد، نماینده‌ی ویژه‌ی امریکا برای صلح افغانستان خبر داده است. آقای خلیل‌زاد دیروز از دوحه به کابل آمده است.

در خبرنامه‌ی ارگ ریاست‌جمهوری آمده است که این دیدار عصر دیروز، دوشنبه در ارگ انجام شده است. به نقل از خبرنامه، آقای خلیل‌زاد در مورد سفرها و فعالیت‌های اخیر خود به رییس‌جمهور غنی معلومات داده است. در اعلامیه همچنان آمده است که دو طرف در این دیدار در رابطه به روند صلح و اقدامات بعدی در این روند بحث و گفت‌وگو کرده‌اند. همزمان با این، قصر سپیدار نیز از دیدار خلیل‌زاد با عبدالله عبدالله، رییس شورای عالی مصالحه‌ی ملی خبر داده است.

طبق خبرنامه‌ی سپیدار، دو طرف درباره‌ی آخرین پیشرفت‌ها و تحولات درباره‌ی صلح اطلاعات روز: کمیته مصونیت خبرنگاران افغان از وزارت داخله خواسته است که در مورد ادعای طارق آرین، سخن‌گوی این وزارت در پیوند به دست داشتن یک رسانه خصوصی در انتقال مواد انفجاری وضاحت دهد.

طارق آرین، سخن‌گوی وزارت داخله صبح دیروز در توییتی گفته بود که یک رسانه‌ی خصوصی در انتقال مواد انفجاری دست دارد. او هرچند از این رسانه نامی نگرفته، اما در صحبت با روزنامه اطلاعات روز نوعیت رسانه را تصویری عنوان کرده بود.

اکنون کمیته مصونیت خبرنگاران افغان در اعلامیه‌ای نسبت به این اظهارات آقای آرین ابراز نگرانی کرده و از وزارت داخله خواسته

است که هرچه زودتر به‌صورت رسمی در پیوند به این موضوع به جامعه رسانه‌ای وضاحت بدهد.

در این اعلامیه که دیروز (دوشنبه، ۲۵ حوت) منتشر شده، آمده است: «وزارت امور داخله به‌عنوان نهاده‌ی که تأمین امنیت مردم را بدوش دارد، نیاز دارد تا در نشر و پخش معلومات بیشترین دقت را به خرج دهد، چون نشر و پخش معلومات غیرموقت، نه تنها اذهان عامه را معشوش می‌سازد، بلکه روابط نیک و حسنه وزارت را با رسانه‌ها نیز خدشه‌دار می‌کند.»

براساس معلومات کمیته مصونیت خبرنگاران افغان، در ظاهر به نظر می‌رسد که حرف‌های سخن‌گوی وزارت داخله همه‌جانبه نبوده

خلیل‌زاد در کابل با غنی و عبدالله به‌طور جداگانه دیدار کرد

افغانستان و تصامیم اخیر کمیته رهبری شورای عالی مصالحه‌ی ملی بحث کرده‌اند. نشست‌های مسکو و ترکیه درباره‌ی صلح افغانستان، مذاکرات دوحه، تسریع روند مذاکرات و کاهش خشونت‌ها از دیگر موضوعاتی بوده که دو طرف روی ان گفت‌وگو کرده‌اند.
زلمی خلیل‌زاد در یازدهم حوت نیز به کابل آمده بود. او در جریان آن سفرش طرحی را در مورد صلح افغانستان زیر نام طرح دولت انتقالی صلح به رهبران حکومت و رهبری شورای عالی مصالحه‌ی ملی پیشکش کرده بود. شورای عالی مصالحه‌ی ملی گفته است که این طرح را بررسی می‌کند.

آقای خلیل‌زاد پس از سه روز اقامت در کابل، به دوحه رفت و این طرح را با رهبری طالبان نیز شریک کرده است. طالبان گفته است که این طرح را بررسی و موقف رسمی‌شان را بعدا اعلام خواهند کرد.

کمیته مصونیت خبرنگاران افغان در مورد اظهارات سخن‌گوی وزارت داخله وضاحت خواست

این کمیته یادآوری کرده است که در گذشته نیز از آدرس وزارت داخله اظهارات خلاف واقع نشر و پخش شده است. کمیته مصونیت خبرنگاران افغان ابراز امیدواری کرده است که وزارت داخله به این مشکل رسیدگی کند. در همین حال، طارق آرین در یک رشته‌تویت دیگر گفته است که در مورد اظهاراتش در پیوند به انتقال مواد انفجاری از سوی یک رسانه خصوصی به‌زودی جزئیات را شریک می‌کند. آقای آرین گفته است که معلوماتی را که او منتشر کرده ابتدایی است. او نوشته است: «اکنون در مرحله انکشاف هستیم و آنچه نشر شده است مستند می‌باشد. شواهد انکار ناپذیر موجود است و ممکن پهلوهای دیگر در قضیه دخیل باشد.

در انفجار ماین بر موتر حامل کارمندان وزارت مخابرات ۱۵ غیرنظامی زخمی شدند

اداره افغان‌پُست و شرکت مخابراتی افغان تلی‌کام را به طرف ساحه‌ی خیرخانه‌ی شهر کابل انتقال می‌داد.

آقای ناصری همچنان گفت که براساس گزارش‌های ابتدایی چهار نفر از کارمندان این دو اداره زخمی و به شفاخانه منتقل شده‌اند.

فرد یا گروهی تا کنون مسئولیت این رویداد را بر عهده نگرفته است.

این درحالی است که شام دو روز پیش نیز دو عراده موتر نوع تونس در ساحه‌ی پل سوخته ناحیه‌ی ششم و ساحه‌ی سرکاریز ناحیه‌ی سوم هدف انفجار ماین مقناطیسی قرار گرفت.

در این دو انفجار دست‌کم پنج نفر کشته و ۱۶ نفر دیگر زخمی شدند.

خبرنگاران و فعالان مدنی در بامیان خواستار بررسی بی‌طرفانه‌ی لتوکوب اسحاق اکرمی شدند

ولایت آغاز شده و این روند عملا ادامه دارد. به گفته‌ی او، بارها اتفاق افتاده است که منتقدان حکومت به‌خاطر نشر گزارش و یا انتقادی در شبکه‌های اجتماعی از جمله فیس‌بوک، مورد تهدید و مواخذه قرار گرفته‌اند.

از سوی هم، خبرنگاران محلی و فعالان مدنی بامیان لتوکوب اسحاق اکرمی را تعرض و تجاوز به حریم خصوصی آقای اکرمی و همکارانش دانسته و گفته‌اند که با گذشت دو روز، اداره محلی بامیان در زمینه‌ی پیگیری آن اقدامات لازم را انجام نداده است. این خبرنگاران بی‌توجهی به این قضیه را برای ادامه‌ی کار خبرنگاری یک هشدار دانسته‌اند.

لطیف عطیعی، سخن‌گوی والی بامیان در صحبت با روزنامه اطلاعات روز لتوکوب اسحاق اکرمی را تأیید کرده، می‌گوید که پولیس و ارگان‌های عدلی و قضایی درحال بررسی این قضیه اند.

اسحاق اکرمی مدعی است که آمر و هفت کارمند رادیو و تلویزیون ملی در بامیان روز شنبه هفته‌ی جاری بدون اجازه و با کفش داخل دفترش شده و پس از تحقیر و توهین، او و یک همکارش را لتوکوب کرده و همچنان وسایل دفترش را بیرون انداخته‌اند.

آقای اکرمی می‌گوید که هرکسی اگر ادعایی در برابر او دارد باید به جای اقدام به «حکمه‌ی صحرایی»، آن‌را از طریق مجراهای رسمی پی‌گیری کند.

عبدالله شایگان، فعال مدنی در بامیان ضمن ابراز نگرانی از وضعیت موجود در برابر خبرنگاران و فعالان مدنی در این ولایت، از حکومت محلی و مرکزی می‌خواهد که تلاش نکند با بهانه‌های مختلف در برابر کار آنان مانع ایجاد کنند.

زمان احمدی، خبرنگار در بامیان نیز می‌گوید که در سال‌های اخیر تهدید و دوسیه‌سازی در برابر خبرنگاران در این

شده است که در پیوند به قضایای تهدید، خشونت، توهین و تحقیر خبرنگاران به‌ویژه لتوکوب اسحاق اکرمی خاموشی اختیار نکنند.

از این نهادها همچنان خواسته شده است که بر اجراءت و عمل‌کردهای ارگان‌های امنیتی، عدلی و قضایی نظارت داشته باشند تا به قضایای خبرنگاران به‌صورت بی‌طرفانه و عادلانه رسیدگی شوند.

هم‌ن‌طور، خبرنگاران محلی در بامیان گفته‌اند که اخیرا میزان همکاری ادارات دولتی در خصوص ارائه‌ی اطلاعات به‌گونه‌ی «قابل ملاحظه» پایین آمده است و در روابط میان خبرنگاران و ادارات دولتی نیز سکتگی دیده می‌شود.

به باور این خبرنگاران، با ادامه‌ی این وضعیت دسترسی به اطلاعات محدودتر خواهد شد. آن‌ها از مسئولان اداره‌ی محلی در بامیان خواسته‌اند که براساس قانون دسترسی به اطلاعات، با خبرنگاران همکاری جدی کنند.

«تا سه ماه دیگر روند اخذ جریمه‌های ترانسپورتی در افغانستان بانکی می‌شود»

او از مسئولان شرکت‌های ترانسپورتی و رانندگان که قبلا از اخاذی پولیس در شاهراه‌ها شکایت داشتند، خواسته است که شناس‌نامه‌ی الکترونیکی گرفته و مسئولیت شهروندی‌شان را ادا کنند.

وزیر داخله همچنان در ادامه نوشته است: «ما در وزارت امور داخله برنامه GYC یعنی ارتباط برقی حکومت و مردم را آغاز و تطبیق می‌کنیم. بسیاری سیستم‌ها اصلاح می‌شوند و فساد با همکاری و مشارکت مردم از بین خواهد رفت.»

این درحالی است که پیش از این مسئولان شرکت‌های ترانسپورتی و رانندگان از اخاذی پولیس در مسیر شاهراه‌ها شکایت داشتند. آن‌ها برای مدتی شاهراه‌ها را مسدود کرده بودند. به دنبال آن، مسعود اندرابی اعلام کرد که خودش مسئولیت رسیدگی به اتهامات اخاذی در مسیر شاهراه‌ها را بر عهده می‌گیرد. او در نخستین اقداماتش ده‌ها منسوب پولیس را از وظایفشان برکنار کرد.

از «روابط عامه» تا «روابط عمومی»:

ضرورت عبور از میرزابنویس‌ها به کارگزاران متخصص روابط عمومی

عابر شایگان

روابط عامه و روابط عمومی اساساً یک مفهوم با صورت نوشتاری مختلف است. اما از لحاظ رویکرد اداری و سازمانی در افغانستان، میان «روابط عامه» و «روابط عمومی» تفاوت بسیاری است. در ادبیات دولتی افغانستان به بخشی از تشکیلات اداری که عموماً مسئولیت تأمین ارتباطات و مکاتبات را به عهده دارد، اسم ترکیبی روابط عامه را به کار می‌برند. این روابط عامه در واقع ادامه‌ی همان «میرزاباشی» سنتی و درباری است که در آن افراد کم‌سواد نقش «میرزابنویس» و «میرزا قلمدان» را بازی می‌کنند. درحالی‌که روابط عمومی با قدمت بیش از یک سده، محصول ساختار اداری و سازمانی مدرن است که بر محور تعامل، تبادل و ارتباط دوسویه می‌چرخد.

برخلاف ناشناختگی روابط عمومی در افغانستان، این مفهوم و حرفه در جهان پدیده‌ی جدیدی نیست. روابط عمومی با قدمت بیش از یک سده اکنون به یک دانش کاربردی مهم و رشته‌ی دانشگاهی معتبر ارتقا پیدا کرده و بخش جدایی‌ناپذیر سازمان‌ها و اداره‌ها است. کارکرد اجتماعی دموکراتیک و مردم‌محور سازمان‌ها و اداره‌های امروزی، موجودیت، جایگاه و نقش روابط عمومی را انکارناپذیر کرده است. بدون روابط عمومی کار و پویا، حیات و توسعه سازمان‌ها متصور نیست. روابط عمومی در نقش واسطه‌ی صادق و بی‌طرف، اهداف، برنامه، خدمات و محصولات سازمان‌ها و شرکت‌ها را به مخاطبان و ارباب رجوع‌های آن می‌رساند و در مقابل خواست، نیاز، نظر و پیشنهادات مشتریان و مخاطبان را به سازمان‌ها و شرکت‌ها منتقل می‌کند. در واقع نقش و وظیفه‌ی روابط عمومی تأمین روابط دو سویه، سازنده و برد-برد میان سازمان یا شرکت و مخاطب یا مشتری آن است. مدیران روابط عمومی‌ها به‌عنوان وکیلان مدافع سازمان و اداره‌ها از افترا، تهمت و اعتبارزایی آن در مقابل افکار عمومی دفاع می‌کنند و در نقش مدعی‌العموم از منافع و حقوق مخاطبان، مشتریان و ارباب رجوع‌ها در برابر سیاست‌های نادرست، نارسایی‌ها و کاستی‌ها اداره و سازمان حفاظت می‌کنند. به‌طور کلی مسئولیت روابط عمومی، مدیریت روابط انسانی درون‌سازمانی و بیرون‌سازمانی است. مدیران و کارگزاران متخصص و حرفه‌ای روابط عمومی با به‌کارگیری شیوه‌ها و اصول مدیریتی در پی نظم و سروسامان دادن و پویا کردن عوامل درون‌سازمانی است و با استفاده از راهبردها و ابزارهای نوین ارتباطی و وسایل ارتباط جمعی



با وجود اهمیت و ضرورت روابط عمومی در سازمان‌ها و اداره‌ها در شرایط امروزی، این حرفه در افغانستان در حد «روابط عامه» — که نسخه‌ی به‌روزناشده‌ی همان میرزاباشی‌ها و منشی‌گری و دیوان‌سالاری سنتی است — باقی مانده و تأثیر چشم‌گیر در تعامل سازنده میان اداره و ارباب رجوع ندارد.

یکی از دلایل عمده‌ی ناکامی اداره‌های دولتی و خصوصی، غیبت روابط عمومی نوین در ساختار تشکیلاتی آن‌ها است. به‌طور نمونه طبق روال معمول مسئولان اداره‌های عمداً دولتی، چالش‌ها و مشکلات اداره‌ی تحت مدیریت‌شان را از رسانه‌ها اطلاع می‌یابند. در صورتی که مدیریت بحران و رفع چالش‌های اداری و خدمات‌رسانی، وظیفه‌ی روابط عمومی‌ها است که قبل از رسانه‌های شدن آن، مدیر و کارگزاران روابط عمومی سازمان باید وارد عمل شود و آن

را رفع کند. این مسأله برای یک اداره و سازمان عیب و ضعف بزرگی است. یکی از بزرگترین چالش‌های دولتی در بیست سال گذشته، ناکامی آن‌ها در اجرای درست و شفاف مسئولیت‌های‌شان در قبال شهروندان بوده است. در نبود روابط عمومی کار و پویا، خدمات‌رسانی اداره‌های دولتی به شهروندان همیشه نقض و مشکل داشته و مردم برای امضای یک مکتوب چه بسا هفته‌ها و ماه‌ها سرگردان و کلافه شده‌اند. در نهایت این مشکل مسبب بیکاری اداره و بارآمدن فساد اداری شده است. بخش اعظم فساد اداری در افغانستان به‌دلیل بروکراسی، کاغذبازی و دیوان‌سالاری غیرضروری است که شهروندان را به سمت دلالتان و سهم‌بگیران اداری می‌کشاند. این مشکل دامن‌گیر اکثر به‌قرب اداره‌های دولتی در سراسر افغانستان است. کلید حل این مشکل به دست واحدهای روابط عمومی حرفه‌ای اند که حافظ منافع اداره یا سازمان و متقاضیان و مخاطبانش باشند. یک مدیر متخصص و حرفه‌ای روابط عمومی می‌تواند هر شش ماه سازمان و اداره‌اش را بررسی کند و نقاط قوت و ضعف آن را دریابد. به‌جای توجیه برای نقاط ضعف، برنامه و راه حل درازمدت طرح کند و نقاط قوت سازمان را تبدیل به منبع الهام و اعتبار سازمان به مشتریان و مخاطبانش کند.

اما واقع این است که دولت افغانستان با دانش و رشته‌ی روابط عمومی بیگانه است. هنوز نه

در پی اطلاع‌رسانی، اطلاع‌یابی، تبلیغ، تشویق، ترغیب، ترویج و مدیریت افکار عمومی است. اصولاً همه‌ی این رویکردها و نقش‌آفرینی‌ها در خدمت موفقیت، رقابت و توسعه‌ی سازمان‌ها و اداره‌ها است و آن زمانی تحقق می‌یابد که روابط عمومی همزمان حافظ منافع سازمان و مشتری باشد.

مشکلات و موانع روابط عمومی در افغانستان

با وجود اهمیت و ضرورت روابط عمومی در سازمان‌ها و اداره‌ها در شرایط امروزی، این حرفه در افغانستان در حد «روابط عامه» — که نسخه‌ی به‌روزناشده‌ی همان میرزاباشی‌ها و منشی‌گری و دیوان‌سالاری سنتی است — باقی مانده و تأثیر چشم‌گیر در تعامل سازنده میان اداره و ارباب رجوع ندارد.

یکی از دلایل عمده‌ی ناکامی اداره‌های دولتی و خصوصی، غیبت روابط عمومی نوین در ساختار تشکیلاتی آن‌ها است. به‌طور نمونه طبق روال معمول مسئولان اداره‌های عمداً دولتی، چالش‌ها و مشکلات اداره‌ی تحت مدیریت‌شان را از رسانه‌ها اطلاع می‌یابند. در صورتی که مدیریت بحران و رفع چالش‌های اداری و خدمات‌رسانی، وظیفه‌ی روابط عمومی‌ها است که قبل از رسانه‌های شدن آن، مدیر و کارگزاران روابط عمومی سازمان باید وارد عمل شود و آن

یکی از بزرگترین چالش‌های دولتی در بیست سال گذشته، ناکامی آن‌ها در اجرای درست و شفاف مسئولیت‌های‌شان در قبال شهروندان بوده است. در نبود روابط عمومی کار و پویا، خدمات‌رسانی اداره‌های دولتی به شهروندان همیشه نقض و مشکل داشته و مردم برای امضای یک مکتوب چه بسا هفته‌ها و ماه‌ها سرگردان و کلافه شده‌اند.

گرفتن روابط عمومی به‌عنوان واحد فرعی و زیرشاخه‌ی سایر بخش‌های مدیریتی سازمان و اداره، آن را در حد دارالانشای سنتی تنزل می‌دهد. موفقیت روابط عمومی‌ها رابطه‌ی مستقیم به جایگاه سازمانی این حرفه و کارگزاران متخصص و حرفه‌ای آن دارد. در صورتی که روابط عمومی در جایگاه مناسب تشکیلاتی سازمان قرار داشته باشد اما مدیر روابط عمومی و کارگزاران این بخش، دانش و مهارت کافی روابط عمومی را نداشته باشد، نمی‌تواند تحولی در سازمان ایجاد کند. مسئول روابط عمومی باید دانش کافی این حرفه را داشته باشد و از مهارت، توانایی و خلاقیت بالایی برخوردار باشد. ابزار کارش را بشناسد و نحوه‌ی به‌کارگیری از وسایل ارتباط جمعی را به درستی بداند و با اصول خبرنگاری، تبلیغات، پژوهش، افکارسنجی، مستندسازی، مدیریت بحران، مدیریت افکار عمومی، مدیریت روابط درون‌سازمانی، حقوق کارمندان و مشتریان آشنایی کامل داشته باشد.

در واحدهای روابط عامه اداره‌ها و سازمان‌ها در افغانستان، کارمندان این بخش حتا با اصول و عناصر ابتدایی خبرنگاری آشنایی ندارند و مهارت‌های دیگر مورد نیاز این حرفه را جزو کارشان نمی‌دانند. این مسأله باعث شده که این بخش اداره‌های دولتی در افغانستان به یک بخش زاید و بی‌مصرف تنزل کرده و کارمندان آن به مزدبگیران بار دوش دولت تبدیل شده‌اند. با توجه به این چالش‌های اساسی «روابط عامه» در افغانستان، اداره‌ها و سازمان‌ها حتا قادر به مدیریت نارسایی‌ها و مشکلات درونی‌شان نیستند چه برسد به این که مدیران و مسئولان روابط عمومی، محیط کاری سازمان را برای نوآوری، خلاقیت و شکوفایی جمعی و فردی کارمندان آماده کنند. تمام اداره‌ها و سازمان‌های موفق در جهان مدیون روابط عمومی‌های کار، پویا و کاربلد خود هستند. به همین دلیل، اداره‌ها و سازمان‌های افغانستان برای حفظ بقا، رقابت با رقبای و موفقیت نیازمند عبور از «روابط عامه»‌های فعلی به روابط عمومی نوین و متخصص‌اند.

به اهمیت آن پی برده و نه احساس نیاز به داشتن آن می‌کند. اداره‌های دولتی افغانستان وقتی آگهی استخدام به قول خودشان روابط عامه را نشر می‌کنند در شرایط استخدام تمام رشته‌های تحصیلی را مجاز و واجدشرایط می‌دانند جز از دانش‌آموختگان روابط عمومی که هنوز با اسم این رشته آشنایی ندارند. رشد و توسعه‌ی روابط عمومی به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیر اداره‌ها و سازمان‌ها در افغانستان، مستلزم به رسمیت شناختن آن از جانب دولت و ایجاد این رشته‌ی تحصیلی در دانشگاه‌ها و آموزشگاه‌ها است. هنوز در یکی دو دانشگاه برای دانشجویان رشته‌ی ژورنالیزم، روابط عمومی به‌عنوان یک گرایش تحصیلی تدریس می‌شود و نه به‌عنوان یک رشته‌ی تحصیلی مستقل و کاربردی. ضرورت و اهمیت وجود روابط عمومی‌ها در سازمان‌ها و اداره‌های دولتی ایجاب می‌کند که دولت زمینه‌ی رشد و توسعه‌ی روابط عمومی را از طریق آموزش رسمی در دانشگاه‌ها فراهم کند.

مشکلات ساختاری

پس از رشد و توسعه‌ی روابط عمومی از طریق آموزش رسمی، ضرورت اصلاح ساختار تشکیلاتی اداره‌ها و سازمان‌ها به‌وجود می‌آید. اصولاً روابط عمومی در رأس هرم ساختار تشکیلاتی سازمان‌ها قرار می‌گیرد و هم‌تراز با مدیر کل یا رییس سازمان در حوزه‌ی کار خود، صلاحیت و مسئولیت کامل دارد. در نظر

برکناری گروهی یا تنقیص تشکیل؛

چرا بیش از ۱۰۰ کارمند اداره امور برکنار شده‌اند؟

عصمت‌الله سروش

کارمندان برکنار شده اداره امور ریاست‌جمهوری افغانستان می‌گویند که بیش از ۱۰۰ کارمند این اداره بدون ارزیابی و آگاهی ریاست‌منابع بشری از کار برکنار شده‌اند، اما اداره امور ریاست‌جمهوری می‌گوید که این کارمندان پس از ارزیابی و در پی تنقیص تشکیل این اداره، برکنار شده و در آینده در اداره‌های دیگر معرفی خواهند شد.

در یک نامه و یک قطع‌نامه‌ی کارمندان برکنار شده اداره امور که عنوانی اشرف غنی، رییس‌جمهور کشور نوشته شده، ادعا شده که بیش از ۱۰۰ کارمند اداره امور به تاریخ ۳۰ جدی ۱۳۹۹ «بدون ارزیابی و آگاهی ریاست‌منابع بشری این اداره، بدون کدام پالیسی و معیار، بدون در نظر گرفتن تجارب، درجه تحصیل و ارزیابی دقیق از کارکردها و دست‌آورد‌های چندین ساله این کارمندان به شکل سلیقوی و مغرضانه» توسط رؤسا و معاونین ریاست‌های اداره امور برکنار شده‌اند.

در این نامه که ۲۰ تن از کارمندان برکنار شده در پی آن امضا کرده‌اند، آمده که آنان بیشتر از یک ماه می‌شود در بی‌سرنوشتی قرار دارند و به ادارات دیگر نیز معرفی نمی‌شوند. آنان گفته‌اند که در سال‌های گذشته کارمندی که از تشکیلات ریاست‌جمهوری اداره امور و ریاست دفتر ریاست‌جمهوری برکنار می‌شدند،

در ریاست‌های مختلف اداره امور یا در وزارت‌ها مطابق رشته‌های تحصیلی و سوابق کاری‌شان با حفظ امتیازات قبلی برای یک سال معرفی می‌شدند. این کارمندان دو پیشنهاد دارد، یکی این که کارمندان برکنار شده مطابق سال‌های قبل با حفظ امتیازات فعلی در جریان یک سال، حمایت شوند. دوم این که آنان نظر به مسلک، رشته تحصیلی و بست‌های فعلی‌شان در اداره امور، در ریاست‌های جدید که در تشکیلات این اداره و ریاست دفتر ریاست‌جمهوری ایجاد شده، استخدام شوند یا در وزارت‌های مرتبط معرفی شوند.

آنان هشدار داده‌اند که اگر به پیشنهادات‌شان توجه نشود، دست به تظاهرات و اعتصاب غذا خواهند زد. با اطلاعات روز ادعای «برکناری بدون ارزیابی» را بی‌اساس می‌خواند و می‌گوید که آنان در پی تنقیص تشکیلات اداره امور برکنار شده‌اند. آقای خلیل می‌افزاید که به‌عنوان نمونه یک ریاست ۶۰ کارمند داشته که در پی تنقیص تشکیل، ۲۰ کارمند باقی مانده‌اند: «این که نفر کی‌ها باشند، رییس ریاست مربوطه تصمیم می‌گیرد. رییس ارزیابی دارد، سیستم دارد، کدام کمپنی خوب نیست.» به گفته‌ی او، در سال جاری ۶۰۰ میلیون افغانی مصرف اداره امور در پی تنقیص تشکیل کاهش یافته و در این روند برخی از کارمندان بیکار شده‌اند.

رییس مطبوعات اداره مورد شکایت کارمندان برکنار شده را قبل از وقت می‌خواند و می‌گوید که تمامی آن‌ها طی ماه‌های آینده در اداره‌های دیگر معرفی می‌شوند. به گفته‌ی او، تاکنون نیز برخی از این افراد در اداره‌های دیگر استخدام شده‌اند.

دستور رییس‌جمهور و اقدام رؤسا

آنچه به‌نظر می‌رسد رییس‌جمهور دستور داده است که تشکیلات ریاست‌های اداره امور کم شود، اما دو کارمند برکنار شده در گفت‌وگو با اطلاعات روز می‌گویند که رؤسای اداره امور و معاونان ریاست‌ها بدون ارزیابی و براساس سلیقه‌ی شخصی کارمندان را اضافه‌تر از دستور رییس‌جمهور برکنار کرده‌اند. به گفته‌ی آنان، رییس‌جمهور گفته که مثلاً از هر ریاست پنج-پنج کارمند کم شود، اما رؤسای اداره امور از ریاست‌های‌شان ۱۰ تا ۱۵ کارمند را گزینشی برکنار کرده‌اند.

یکی از کارمندان برکنار شده که نمی‌خواهد نامش در گزارش ذکر شود، به اطلاعات روز می‌گوید که هرچند برخی از کارمندان در پی تنقیص تشکیل برکنار شده، اما بیشتر کارمندان بدون ارزیابی یا ارزیابی سطحی و براساس سلیقه‌ی رؤسای اداره امور برکنار شده‌اند. رییس اطلاعات اداره امور نیز می‌گوید که در پی دستور رییس‌جمهور تشکیلات اداره امور تنقیص شده است.

گزارش

مسأله انتظار به معاش و استخدام افراد جدید در بست‌های کارمندان برکنار شده

هرچند اداره امور می‌گوید که برخی از کارمندان این اداره در پی تنقیص تشکیل برکنار شده و در کل کاهش تشکیلات اداره امور باعث کاهش در مصارف این اداره شده است، اما کارمندان برکنار شده در نامه‌های‌شان گفته‌اند که در بست‌های آنان افراد جدید استخدام شده‌اند که بیشترشان وابستگان رؤسا و معاونان اداره امور اند.

یکی از کارمندان برکنار شده می‌گوید که استخدام کارمندان جدید در بست‌های کارمندان برکنار شده جریان دارد و همچنان امتیاز بست‌های اول تا سوم را بالا برده شده که باعث کاهش در مصارف اداره امور نشده است: «وقتی تشکیل کم می‌شود، بست‌ها از بین می‌رود، اما این‌ها بست‌ها حذف نشده، صرف کارمندان بی‌واسطه را برکنار کرده و دوباره فامیل‌ها و اقارب‌شان را در آن بست‌ها استخدام کرده‌اند. از اداره امور یک شرکت شخصی درست کرده است.»

از سوی دیگر کارمندان برکنار شده می‌گویند که دو ماه می‌شود آنان بی‌سرنوشت‌اند، اما اداره امور می‌گوید که آنان تا شش ماه، ماهانه معاش «انتظار به معاش» دریافت می‌کنند و در جریان این شش ماه در اداره‌های دیگر معرفی می‌شوند. کارمندان نیز دریافت مقدار پولی زیر نام «انتظار به معاش» را تأیید می‌کنند، اما مقدار آن را ناچیز می‌خوانند. به گفته‌ی آن‌ها، کارمندان برکنار شده چهار هزار افغانی معاش دریافت می‌کنند، درحالی‌که قبل از برکناری حد اوسط ۵۰ هزار افغانی معاش دریافت می‌کردند.

■ علی امیری

در برابر چنین وضعیتی، نخبگان فرهنگی و سیاسی هزاره نسبتاً بی‌تفاوت هستند. آنان پیرامون موضوع هویت، فرهنگ و زبان مباحثی را مطرح می‌کنند که تماس اندکی با واقعیت فرهنگی کنونی‌شان دارند. رویکردهای آنان پیرامون زبان و فرهنگ مختلف، اما سطحی هستند. بحث‌های داغ و گمراه‌کننده در مورد زبان همین اکنون در جریان است. هر حرکتی واکنشی دارد و این نشان تحرک و پویایی جامعه است ولی هیچ نشانی از درک واقعیت به چشم نمی‌آید. روزی در یکی از راسته‌های شهرک هزاره (هزاره تاون) شاعری را دیدم به‌نام محمدایاز بی‌نام که در شعری به رفتار و کار جمعیت «کیلاخ» اعتراض کرده بود. جلال اوحدی، یک محقق و نویسنده هزاره مقیم کویت، دفتری را در تاریخ انکشاف زبان فارسی دری اختصاص داده است که از جهات مختلف تحقیقی است معتبر و مبتنی بر اسناد و مدارک و به زبان شیوای فارسی نگاشته شده است. اما همین دفتر بر جدایی تصنعی زبان هزارگی از زبان فارسی، همواره تأکید کرده است و این از جهات مختلف می‌تواند انزواگرایی هزاره‌ها را تشدید کند. اثر دیگر او «ترکیب قبایلی ملیت هزاره» بر تنوع طایفگی قوم هزاره تأکید کرده و قبایل متعددی را که در ساختار اجتماعی این قوم نقش داشته برجسته کرده است که خود نشان‌دهنده نوعی قرائت متکثر از تاریخ است ولی از آن‌جا که پرسش هویت برای نخبگان فرهنگی هزاره بیش‌ازحد سطحی است و ژرفای کافی نیافته، چنین رویکردهایی به بحث‌های مناسبی دامن نخواهد زد. هویت هزاره در پاکستان تا حدودی پرسش‌ناپذیر است. برای اغلب هزاره‌ها مسأله اصلی حفظ این هویت است نه چیستی آن. این موضوع را به لطف گزارش آقای عبدالغفور ربانی یک نویسنده دیگر هزاره در کویت بیشتر می‌توان دریافت. او در دفتری به‌نام «جریان‌های سیاسی-ایدئولوژیک هزاره» گرایش‌های رنگارنگ فرهنگی و ایدئولوژیک هزاره‌ها را در پاکستان و افغانستان و تا حدودی ایران روشن کرده است. برابر گزارش او دل‌بستگی‌های ایدئولوژیک هزاره‌ها نیز بیشتر موجی و عاطفی بوده است و هیچ‌گاه از یک گرایش ژرف و پایدار حکایت ندارد.

نمی‌دانم که آیا می‌توان از ادبیات هزاره در پاکستان به‌عنوان نوعی تجربه‌ی زبانی که دلهره‌ها، نگرانی‌ها و بغرنجی‌هایی هزاره در آن بازتاب یافته باشد، سخن گفت یا نه؟ کویت به این‌که بیش از هر جای دیگر استعداد آن را داشته که موضوع تأمل ادبی و تاریخی قرار گیرد، احتمالاً هیچ رمان و داستان هزارگی در این شهر شکل نگرفته است. برخی دفاتر شعری که به لهجه‌ی هزارگی نشر شده است، نیز ارزش اندکی دارند. طبع‌آزمایی بر سنت کلاسیک شعر فارسی به‌نظم بعد از مرحوم محمدعلی اختیار احتمالاً به کلی متروک شده است. پاره‌ی شعری جدید به اردو شعر می‌گویند که نمی‌دانم از حیث ادبی چقدر مهم و دارای ارزشند. ولی از آن‌جا که به نقش ارتباطی و فرهنگی زبان آگاهی اندکی وجود دارد، و طبع سلیم و ذوق مستقیم آسیب دیده است، دشوار می‌توان به یک جریان ادبی زنده و معنادار امیدوار بود. یاسین ضمیر، مصطفا شاهد، لیاقت آجر (عاجز)، شوکت شعور، آسا چنگیزی، محسن چنگیزی، عزیز فیاض و حنیف نایاب در قسمت شعر به لهجه‌ی هزارگی و قسماً به زبان اردو ذوق‌آزمایی‌هایی کرده‌اند و قصه‌نویسان چون منظور پویا، زمان دهقان‌زاده، مبارک صابر و فرهاد زاهدی در قسمت قصه‌نویسی مختصر دست و پای زده‌اند ولی به‌نظر نمی‌رسد که کارشان از حد تفنن در زبان هزارگی و اردو گذشته باشد. برای نخبگان فرهنگی هزاره، زبان تبدیل به بازی شده و در نوعی ساده‌انگاری و آسان‌پنداری وحشتناک هبوط کرده است و این خود می‌تواند ریشه‌ی ذوق و ادب و خلاقیت را بخشکاند. قسمت

عمده‌ی کم‌خونی شعر و ادب و داستان در میان هزاره‌های پاکستان ریشه در سردرگمی‌هایی زبانی‌ای دارد که اکنون دیری است که دامن هزاره‌ها را گرفته است.

در کویت گروه «کیلاخ» (که من نمی‌دانم چه معنا دارد) اکنون بر طبل جدایی لهجه هزارگی از زبان فارسی می‌کوبد و آن را زبان مستقل می‌داند که در صورت پیشرفت نسبی، پیوند هزاره‌ها را با ادبیات مکتوب‌شان در گذشته قطع خواهد کرد، اما به هیچ‌جای دیگری وصل نخواهد کرد. چنین رفتارهایی هزاره‌ها را بی‌زبان و فاقد پیوند با گذشته و آینده خواهد کرد و آنان را از مردمی دارای فرهنگ و ادبیات مکتوب به یک قبیله بدوی و دارای فرهنگ شفاهی و ابتدایی تبدیل خواهند کرد و تنزل خواهد داد. وقتی که «شهید حسین‌علی یوسفی» را به زبان کیلاخی ترجمه کنیم این‌گونه می‌شود: «شئید اوسین الی ایسوفی»! در دفتر دست‌اندرکاران این بازی خیلی طول کشید که من این شاهکار را به حدس و گمان و قرائن، از جمله به قرینه عکس مرحوم شهید یوسفی، خواندم و به یاد این شعر از فردوسی افتادم:

ز دهقان وز ترک وز تازان / نژادی پدید آید اندر میان

نه دهقان نه ترک و نه تازی بود / سخن‌ها به کردار بازی بود

عیب این «بازی» این است که بسیار ساده‌انگاره است. دست‌اندرکاران این بازی فکر می‌کنند که اگر «اجتماع» را «ایشتماء»، «حقیقت» را «ایقت»، «طبقات مختلف» را «موختلیف تبقا» و «کتاب ضرب المثل‌های هزارگی» را «کتابی زربول مسلائی آزرگی» بنویسند، مشکل فرهنگی و زبانی و هویتی جامعه خود را حل کرده، زبان مستقل تأسیس و سعادت و پیشرفت فرهنگی آنان را تأمین کرده‌اند. ولی برای مردمی که بیش از ده قرن آثار مکتوب در زبان خود دارند، این دست اقدامات تنها بازگشت به عصر حجر و نوعی بدویت و بی‌زبانی نیست، بلکه نشان گسسته‌خردی، سردرگمی و درماندگی نیز هست. هزاره، ده‌ها لهجه دارد ولی درعین داشتن این لهجه‌های مختلف و متفاوت سنت کتبی واحد و دیرینه‌سال دارد و اقدامات از نوع کیلاخ تنها می‌تواند به معنای ویران‌سازی این سنت مکتوب و مآلا گسست ربط و پیوند فرهنگی میان هزاره‌ها باشد. دو نمونه از شاهکارهای این «برادران و خواهران زبان‌ساز» را به دست می‌دهم تا خواننده خود تصور کنند که زبان مکتوب هزاره چگونه با بی‌رحمی در حال ویران‌شدن و تارهای رابطه درحال گسستن است. نمونه‌ی نخست: «ده ایقت اگه توخ کنی، مو مینگرنی که خاتونو ده جامیه غرب از یک قرن پیش تگ و دو خوره شورو» کدد» (از مقاله نسرین تاج در مجله منج، فروری و مارچ ۲۰۰۹). نمونه‌ی دوم: «از آدیسی پور غم و جیگرسوز شئادتی مزلومانی قارمونی تاریخ چندو وخت تیر نموشه که...» (از مقاله اسد کوشا، همان مجله). آنان با این کار هزارسال زبان مکتوب خود را به راحتی قربانی می‌کنند ولی معلوم نیست که لهجه‌ی قریه خود را بتوانند به زبان مکتوب بدل کنند، اما می‌توانند با تخریب سنت مکتوب هزاره رابطه‌ی فرهنگی و زبانی آنان را قطع و آنان را بدون گذشته و آینده کنند.

یکی از اقوام بزرگ افغانستان، که مانند

هزاره‌ها، در دو ساختار سیاسی متفاوت جابه‌جا شده است، قوم پشتون است. قهرا جدایی و تجزیه قومی، صرف نظر از علل سیاسی آن، برای هر قومی دردناک است، اما در مورد پشتون‌ها نکته‌ی مثبت آن است که پشتون‌های دو سوی خط دیورند هم در گذشته در حفظ زبان فارسی به‌عنوان زبان فرهنگی و ادبی‌شان تلاش مشترک داشتند و نمونه‌ی آن کتاب «تواریخ خورشید جهان» مهم‌ترین تاریخ قوم پشتون، نوشته میرزا ابراهیم گنداپوری است که در دیره اسماعیل خان به زبان فارسی نوشته شده است و هم در زمان حال تلاش مشترک مردمان دو سوی خط برای تقویت زبان پشتو قابل تحسین است. کتاب «مخارج الحروف» ابن‌سینا را مولوی اسرائیل پیشاوری در پیشاور به پشتو ترجمه و نشر کرده است، کاری که عبدالشکور رشاد آن را در افغانستان تعقیب کرد و در ادامه‌ی کار مولوی اسرائیل ترجمه‌ی دیگری از آن به دست داد و من از آن در دیباچه‌ی کتاب «فلسفه‌ی ابن‌سینا» اثر زنده‌یاد محمداسماعیل مبلغ یاد کرده‌ام. همین اکنون بسیاری از واژگان ساخته‌ی اکادمی پشتو در پیشاور در رسانه‌ها و ادبیات گفتاری پشتو‌زبانان افغانستان ساری و جاری است و خوشبختانه سبب قوام و پیشرفت این زبان نیز شده است. اما هزاره‌ها در کویت با بازی‌های سرشار از بلاغت و جنون چون کیلاخ، با تخریب سنت مکتوب هزاره، سعی دارند که آنان را به عصر بدویت و شفاهی‌گری وارد کنند و برای مردمی که زبان‌شان یک هزار سال تاریخ مکتوب دارد، از نو زبان بسازند. همه‌ی واقعیت فرهنگی هزاره‌ها در پاکستان را بازی‌هایی از این دست تشکیل نمی‌دهد و تلاش‌هایی موازی و مخالف هم وجود دارند، ولی روی‌هم‌رفته می‌توان گفت که گرایش و رویکردهای نخبگان فرهنگی هزاره متشتت، پراکنده

و سطحی‌اند. اغلب در دام کلیشه‌های رنگارنگ اسیرند و آستانه‌ی بحث و تأمل‌شان پایین و قهرا بگومگوهای‌شان بی‌قاعده و بی‌نتیجه می‌باشند. در چنین حال و فضایی از قدرت و ظرفیت فرهنگی، تأکید هزاره‌ها بر هویت خاص‌شان نیز راه به جایی نخواهد برد. در واقع در این کشاکش، آنچه که ذره‌ذره آب می‌شود و به زمین فرو می‌رود، دود شده و به آسمان فرامی‌شود، گرد و غبار شده در فضا پخش می‌گردد، فرهنگ و هویت هزاره در پاکستان و مآلاً آینده آنان است. آیا برای کنترل و مهار این وضعیت راهی وجود دارد؟ آیا هزاره‌های پاکستان می‌توانند با حفظ هویت و فرهنگ خود نقش مؤثری در سیاست آینده‌ی پاکستان داشته باشند؟ آیا در پاکستان موفقیت هزاره‌ها در سیاست و اقتصاد تنها با کنارگذاشتن زبان فارسی ممکن است؟ آیا پیوند مذهبی هزاره‌ها با سایر شیعیان پاکستان و بیرون از پاکستان به هویت هزارگی آن‌ها صدمه و آسیب خواهد رساند؟ این‌ها پرسش‌هایی هستند که نخبگان فرهنگی و سیاسی هزاره در پاکستان کم‌تر بدان پرداخته‌اند. اکنون نیز نمی‌توان به همه‌ی این پرسش‌ها به نحو شایسته و درخور رسیدگی و برای آن‌ها پاسخ تهیه کرد. من تنها در حد گنجایش این یادداشت، چند نکته را یادآوری می‌کنم:

یکم: پاکستان یک ملت در حال ساخته‌شدن است. سابقه‌ی تاریخی و فرهنگی مردم پاکستان به‌عنوان بخشی اساسی از فرهنگ و تمدن هند اسلامی سر جای خود، اما پاکستان کشوری است برآمده از دل مناسبات استعماری بریتانیا در شبه‌قاره‌ی هند و این امر به پاکستان به‌عنوان یک دولت موقعیت و سرشت خاص می‌دهد. دولت پاکستان، پاسخ مسلمانان شبه‌قاره‌ی هند به پرسش سرنوشت اسلام در این منطقه است. به

جدال هویت و سیاست (۳)

اشاره‌ای به وضع اکنون و آینده‌ی سیاسی و فرهنگی هزاره‌ها در پاکستان



همین دلیل این دولت میراث تناقضات این وضعیت بغرنج را همواره با خود دارد. فلسفه‌ی تأسیس این دولت اسلام است ولی ساختار سیاسی آن را نوعی فدرالیسم نیمه‌سکولار تشکیل می‌دهد. سکولاریسم محافظه‌کار و تعدیل‌شده‌ی پاکستان در واقع چرخ دولت را می‌چرخاند و به‌رغم جامعه‌ی دینی و نفوذ ریشه‌دار گروه‌های مذهبی در سیاست پاکستان، آنچه که به تدوین مفهوم مصلحت‌ملک و نوعی میهن‌دوستی و جهت‌گیری در راستای واحد یاری رسانده است، همین سکولاریسم محافظه‌کار پاکستانی است. هزاره‌ها به‌عنوان شهروند پاکستان، نخست باید این ساختار پیچیده را درک و خود را در ضمن آن تعریف کنند. منطق بقا و پیشرفت در این ساختار سیاسی را تشخیص و بر طبق مقتضای آن عمل نمایند. آنان باید درک کنند که در یک ساختار سیاسی دولت-ملت نمی‌توان بر مبنای الزامات طایفوی و قبیله‌ی عمل کرد. زیستن در درون یک ساختار سیاسی الزامات خاص خود را دارد و یکی از اساسی‌ترین این الزامات رعایت مصالح و منافع همین ساختار است. علمای دین و اقشار مذهبی نیز می‌توانند وارد سیاست شوند و گروه و حزب سیاسی تشکیل دهند، اما فراموش نکنند که آنان برای درس اخلاق و تبلیغ احکام شرع به این حوزه ورود نکرده‌اند. بلکه آنان در عرصه‌ی تضاد منافع وارد شده و باید منطق سرد و سکولار این عرصه را رعایت کنند. پوپولیسم سیاسی و سوء‌استفاده از احساسات عوام در همه‌ی سیاست‌ها و نظام‌های سیاسی وجود دارد، اما برای هزاره‌ها سیاست بر مبنای منطق سیاسی نظام سیاسی پاکستان بیشتر به تثبیت جایگاه آنان در این نظام کمک خواهد کرد.

دوم: هزاره‌های پاکستان باید درک کنند که حضور آن‌ها در پاکستان با قتل عام‌های



هزاره‌های پاکستان به دنبال ساختن زبان عامی خودشان هستند.

مهم‌ترین شاعر ملی پاکستان، علامه اقبال لاهوری ۹۰ درصد شعرش به زبان فارسی است. در نمایشگاه کتاب «انجمن اوماغ» ترجمه‌ی اردوی کلیات اقبال را دیدم و این یعنی که پاکستان معاصر اقبال را با ترجمه می‌خوانند. هزاره‌ها به‌عنوان تنها گروه قومی فارسی‌زبان شبه‌قاره‌ی هند، وارث این فرهنگ هستند. آنان نیاز به ترجمه‌ی اقبال و ببید ندارند.

تحلیل

رؤیای بر باد رفته‌ی نسل جنگ



عارف محمدی

در ماه‌های اخیر یک بخش عمده و اثرگذار جامعه افغانستان به صورت مستقیم و هدفمند آماج حمله تروریست‌ها و افراط‌گرایان مذهبی بوده است. گزارشی را در روزهای اخیر در وبسایت رادیو اروپای آزاد خواندم که به شرح حال دو تن از خبرنگاران خانم که به صورت مشخص هدف حمله بوده‌اند، پرداخته است. این دو خبرنگار از دام سوءقصد جان سالم به در برده‌اند و کشور را ترک کرده‌اند. مطابق این گزارش، آدم‌کشان مأمور شده از سوی تروریست‌ها که سه زن بوده‌اند، در نقش‌های مأمور واکسین، کارمند نهاد خیریه و قربانی خشونت خانوادگی تا پشت دروازه خانه یکی از این خبرنگارها هم رسیده بوده اما با اطلاع قبلی، خانواده این خبرنگار دروازه را به روی آن‌ها باز نکرده‌اند و سرانجام این آدم‌کشان به دست نیروهای امنیت ملی دستگیر شده‌اند. این دو مورد از احتمالات صدها مورد طرح حمله به جان خبرنگاران، فعالین سیاسی، مدنی و حقوق بشر، کارمندان بخش ملکی و قضایی و به صورت عموم نسل دانش‌آموخته، آگاه و اثرگذار جامعه افغانستان می‌باشد که در چند ماه گذشته قربانی‌های زیادی هم گرفته است. تروریستان می‌دانند که سد اصلی در برابر سلطه‌ی دوباره استبداد دینی افراط‌گرایان خشونت‌پیشه همین نسل است. کسانی که از آغاز دهه‌ی هشتاد میلادی به بعد در افغانستان به دنیا آمده‌اند طعم امنیت و آرامش را در این کشور نچشیده‌اند. هر کسی کم یا بیش از جنگ، بی‌ثباتی و عدم امنیت به گونه‌ای متأثر شده‌اند. خاطرات کودکی ما با خبرهای ضد و نقیضی که از رادیوهای کهنه در همه‌جا، در گوش می‌پیچید گره خورده است؛ خبرهایی که حکایت از وطن‌نارامی داشت که ما روی آن چشم به جهان باز کرده بودیم.

عصر پسانطلب که با زور بمباران‌های امریکایی رقم خورد، جوانی امید را در دل میلیون‌ها انسان زخمی از جنگ، استبداد و خشونت شکوفا کرد و دریچه‌ی امید را به سوی آینده گشود. تحرک جمعی که رفتن طالبان و روی کار آمدن یک حکومت دموکراتیک پس از سال‌ها جنگ و خشونت در جامعه ایجاد کرده بود، برای بسیاری‌ها از خوشایندترین تجربه‌های زندگی در افغانستان جنگ‌زده بود. همه آن روزهای خوب و پر از امید را به خاطر داریم. رؤیای نسلی که در جنگ تولد و بزرگ شده بود کم‌کم رنگ واقعیت به خود می‌گرفت. تقریباً همه به این باور بودند که پس از سال‌ها خفقان و استبداد طالبانی، افغانستان با کمک سیل آسای جهان در مسیر آبادی قرار گرفته است. همه چیز اما چنان که ما می‌خواستیم پیش نرفت. به قولی، آن سال‌ها آرامش قبل از توفان بود و ما با خوش‌خیالی که داشتیم مصداق این شعر برتولت برشت بودیم: «جبین صاف حکایت از بی‌خیالی دارد و آنان که می‌خندند هنوز خبر هولناک را نشنیده‌اند.»

زمنه‌ی بارستن و رفتن نیروهای خارجی، آینده‌ی جنگ و صلح افغانستان در ابهام قرار داده است. ترسی که بار دیگر بر ذهن و ضمیر آدم‌های محکوم به زندگی در درون این جغرافیا سنگینی می‌کند واقعی‌تر از هر زمانی در بیست‌سال گذشته است. مطابق توافق امریکا-طالبان تاریخی نهای خروج نیروهای امریکایی از افغانستان اول ماه می است. خروج این نیروها اگر در چنین مقطعی عملی شود، در واقع قدمی در راه بی‌ثباتی بیشتر افغانستان و کمک به اهداف گروه‌های تروریستی خواهد بود.

چندی قبل به صورت اتفاقی به خاطره‌ای از یک بازمانده‌ی مجارستانی هولوکاست و جنگ جهانی دوم بر خوردم که نقل آن در این جا بی‌ربط نیست. حس همذات‌پنداری میان قربانیان و فاجعه‌دیدگان طبیعی است. خلاصه‌ی آن خاطره چنین است:

آدم‌کشان مأمور شده از سوی تروریست‌ها که سه زن بوده‌اند، در نقش‌های مأمور واکسین، کارمند نهاد خیریه و قربانی خشونت خانوادگی تا پشت دروازه خانه یکی از این خبرنگارها هم رسیده بوده اما با اطلاع قبلی، خانواده این خبرنگار دروازه را به روی آن‌ها باز نکرده‌اند و سرانجام این آدم‌کشان به دست نیروهای امنیت ملی دستگیر شده‌اند.

«ماه می، ماه بزرگی‌ست... اول می روز تولد خواهرم است. تولدش در اول می به اندازه خواهر عزیزم خاص است. متولد شدن در هر روزی از ماه می ویژه است، اول می باشد یا بیست و هشتم. رایحه‌ی بهار دل‌انگیز است و هوا را معطر می‌کند، سرود تولد و زندگی می‌خواند، آفتاب می‌تابد و زمین خوشحال است. زندگی من در ماه می به پایان رسید. من در ماه می تولد شدم و مردم، ما سفر هولناک تبهایی را در بیست و نهم می شروع کردیم. به سوی آشویتس رفتیم. به تاریخ سی و یک می رسیدیم. رایحه‌ی بهار گوارایی نداشت، زمین نمی‌خندید، زمین فریاد درد سر می‌داد.»

برای بیست‌سال، من زامبی‌وار تا آخر ماه می رفته‌ام؛ با دلتنگی، با از دست دادن کار، از دست دادن عزیزانم؛ گنج و میوهوت. پس از می جون فرا می‌رسد با شوق جدید با زندگی جدید.

حالا پیرتر شده‌ام و تمام دردهایم را به یاد ندارم. حالا در ماه می وقتی خم می‌شوم تا گلی را ببویم، برای لحظاتی بوی گوشت سوخته فراموشم می‌شود. این شادی نیست، فقط اندکی آرامش است و آرامش هر چند اندک، نعمت است. می‌خواهم با وفاداری به ایمانی که مادرم در وجودم گذاشت زندگی کنم. با ایمانی که در درون ماست، زندگی ارزش زیستن دارد و می‌خواهم مطمئن شوم که این باور را به کسانی که پس از من می‌آید انتقال دهم.»

همین‌طور، در زمانی که زمزمه‌ی خروج نیروهای خارجی جدی‌تر می‌شود، بد نیست اشاره‌ای به بخشی از نامه‌ی یک سرباز امریکایی کنم که پس از ختم جنگ جهانی دوم به تاریخ ۸ می ۱۹۴۵ از فرانسه به خانم‌اش نوشته است: «جنگ تمام شده است. وقتی به شروع جنگ فکر می‌کنم باورم نمی‌شود. خوشحالم که وقتی کشورم را ترک کردم نمی‌دانستم جنگ اینقدر دوام می‌کند. حس آزادی که به فرانسویان داده‌ایم اشک به چشمانم می‌آورد. آن‌ها به معنای واقعی سپاسگزار کمک ما هستند. وقتی از کوچه‌ها می‌گذریم به ما سلام می‌دهند، لبخند می‌زنند و گل بر سر ما می‌پاشند. دیدن لذت آزادی در چهره‌های این مردم پس از سال‌ها خفقان به ما چیزهایی جدیدی در مورد مفهوم آزادی آموخته است.»

اگر در چنین مقطعی سربازان خارجی افغانستان را ترک کنند، نمی‌دانم آنان در آینده ما را و کشور ما را چگونه به یاد خواهند آورد و در مورد آن چه خواهند نوشت.

آنچه امروز در افغانستان می‌گذرد جای درد و دریغ بسیاری دارد؛ نه تنها از این جهت که انسان‌های زیادی قربانی خشونت روزمره می‌شوند بلکه به این دلیل که پس از چهار دهه جنگ و خشونت، ایده‌آل‌های نسل ما برای یک افغانستان آزاد و امن بیش از هر زمانی در معرض خطر است. امید نسلی که در جنگ بزرگ شد برای یک افغانستان امن رو به ناامیدی می‌رود. ما قربانی جنگی هستیم که نقشی در شروع کردن آن نداشتیم اما می‌خواستیم تمامش کنیم اگر دیوانگان جنگ و کشتار فرصت آن را از ما نمی‌گرفتند. ما هیچ گلوله‌ای شلیک نکردیم اما گلوله خوردیم و گلولی ما بریده شد. از تفنگ جنگ طلبان به کتاب و قلم پناه بردیم اما صنف درس را کشتار گاه‌مان ساختند. در سال‌های گذشته، شماری از بهترین و با استعدادترین جوانان ما با هزار زحمت بورسیه تحصیلی گرفتند و راهی خارج از کشور شدند با امید برگشتن و ساختن این وطن؛ اما ناچار شدند در کشوری و در گوشه‌ای از این جهان بمانند و از دور نظاره‌گر ویرانی کشورشان باشند. هزینه‌ای که ما برای جنگ قدرت پرداخت کرده‌ایم هم حال را از ما گرفته و هم آینده را از ما ربوده است.

شاید پاسخی برای سوال نسلی که در جنگ تولد و بزرگ شد در رابطه به نقش آن‌ها در جنگ و هزینه‌ای که برای آن می‌پردازند وجود نداشته باشد. احتمالاً آغازگران جنگ داخلی هم پاسخی برای این سوال ندارند، اما رهبران جنگ می‌توانند برای رفع بخش اندکی از مسئولیت‌های‌شان از برج عاج‌شان پایین بیایند و امروز در کنار ما برای حفظ آزادی و دستاوردهای در معرض خطر ما، با ما همراهی کنند. هر چند اولویت آن‌ها حفاظت از پول و قدرتی است که جنگ نصیب‌شان ساخته است، اما این کمترین کاریست که می‌تواند اندکی از تقصیرشان را در ویرانی افغانستان جبران کند.

حکیم احمدحسین الله‌آبادی، حافظ سید رشیداحمد ارشد و اختر محمد فتح پوری و ترجمه اسفاز ملاصدرا به زبان اردو توسط سیدمنظر احسن گیلانی و ترجمه‌های بسیار دیگر از آثار علمای غرب از نمونه‌های این تلاش است. ولی روی هم‌رفته استخوان‌بندی فرهنگ، چشم‌انداز و افق دید همگانی را در پاکستان معاصر رنسانس فرهنگی عهد مغول در شبه‌قاره تشکیل می‌دهد. درک این کرکتر به هزاره‌ها تنها چشم‌انداز گسترده‌ی از فرهنگ را ارزانی نمی‌دارد، بلکه به آنان فرصت‌های استثنایی سیاسی نیز می‌دهد.

پنجم: هزاره‌ها، برای این‌که هزاره بمانند، باید از گذشته خود فاصله بگیرند. نه این‌که گذشته خود را فراموش کنند، بلکه گذشته را تبدیل به گذشته کنند. برای اغلب هزاره‌ها، گذشته زمان حال است و زخم‌های آن در اکنون هزاره حضور قوی دارند. هزاره‌ها در پاکستان تحت تأثیر ترومای جنگ و آوارگی و مهاجرت‌های کنلوی به هند بریتانوی بعد از شکست از امیر عبدالرحمان خان قرار دارند. لذا نه تنها داغ شکست را بر جبین دارند، بلکه هویت خود را نیز با انحطاط و شکست پیوند داده‌اند. درست است که هزاره با از کف‌دادن سرزمین‌های زرخیز ارزگان و چوره و دهراد و فولادی و اجرستان و ارغنداب و ارزگان و کشتار و آوارگی‌های گسترده، دیه‌هاست که داغ شکست و درد حفارت را تحمل می‌کنند، اما زمانی می‌توانند بر این داغ مرهم نهند و این درد را مداوا کنند و این شکست را به پیروزی بدل کنند که از اسارت گذشته رهایی پیدا کنند و با خونسردی و شجاعت به شوربختی‌ها و شکست‌های خود بنگرند و تأمل کنند. هر ملتی در تاریخ خود یکی‌دو مورد یا چند مورد شکست را تجربه می‌کند. هزاره‌ها باید درک کنند که آنان استثنا نیستند و ناگزیر برای رفتن به‌سوی آینده، گذشته را باید در گذشته جا بگذارند. شکست اگر به گذشته بدل شد، به عبرت بدل می‌شود و اگر به امر حاضر بدل شد، عزاداری دایمی را به همراه خواهد داشت. برای عبرت از گذشته، باید گذشته، گذشته باشد نه زمان حال و این‌که هزاره‌ها خیلی کمتر از گذشته‌های دردناک و نکبت‌آلود خود درس گرفته‌اند، بیشتر از آن روست که گذشته در زمان حال آن‌ها حضور زنده و دردناک دارند و آنان نمی‌توانند که خود را از اسارت گذشته رها و آن را به درس عبرت برای خود بدل کنند. احیای گذشته غیر از اسارت در دام گذشته است و فراموش کردن آن غیر از فاصله گرفتن است. احیا کنیم، اما اسیر نباشیم، فاصله بگیریم اما فراموش نکنیم. این‌گونه هم ریشه در گذشته داریم و هم روی به آینده.

ششم: هزاره‌ها تا بر مشکلات هویتی خود فایق نشوند، یا برای سردرگمی‌های فعلی خود راه حل معقول و مبتنی بر واقعیت سیاسی و اجتماعی پیدا نکنند، تهدیدات امنیتی خود را نیز به درستی درک نخواهند کرد و به طریق اولی راه حلی برای آن نیز پیدا نخواهند کرد. بنابراین بحث از هویت هزاره در پاکستان، که البته بحث سیاسی است، نه تنها برای گروه‌های سیاسی و فرهنگی فعال امروز هزاره در پاکستان اولویت دارد، بلکه برای بقای این مردم به‌عنوان یک گروه قومی-هویتی نیز ضرورت اساسی دارد. هزاره‌های پاکستان را پیش از آن‌که گروه‌های افراطی با خطر نابودی فیزیکی مواجه کند، بحران هویتی با خطر نابودی فرهنگی مواجه کرده است. آینده سیاسی هزاره‌ها در ساختار سیاسی دولت-ملت پاکستان بستگی به تثبیت هویت فرهنگی آنان به‌عنوان یک گروه قومی-هویتی، متناسب با این ساختار را دارد. هزاره‌ها در این مورد دچار سردرگمی است و به‌نظر نمی‌رسد که نخبانان فرهنگی و سیاسی هزاره در پاکستان تا کنون راهی برای خروج از این سردرگمی یافته باشند. در واقع بخشی از سردرگمی هویتی هزاره‌ها در پاکستان، به رویکرد فناتیگ نخبانان فرهنگی جامعه هزاره با مسائل چون فرهنگ، زبان و هویت بازمی‌گردد. و السلام.

پایان.

عبدالرحمان و آوارگی دسته‌جمعی هزاره‌ها به قلمرو هند برتانوی شروع نمی‌شود. لذا نباید تمام هویت هزارگی آنان تحت تأثیر ترومای جنگ و آوارگی شکل بگیرد. این برداشت آنان را همواره رو به گذشته نگه می‌دارد. هزاره‌های ایالت بلوچستان آن راه خونین و سراسر رنج و تحقیری را که بیش از یک‌صد سال پیش از آن عبور کرده‌اند، همواره به یاد دارند و بنابراین زخم‌شان هنوز تازه است. هنوز آنان به‌جای آن‌که خودشان را بخشی از یک ساختار سیاسی و اجتماعی تازه بدانند، رانده‌شده از یک ساختار دیگر می‌دانند. کینه‌ی آن ساختار طردکننده را در دل دارند، اما از امتیازات این ساختار تازه چندان بهره نبرده‌اند. ارتباط هزاره‌های پاکستان با هزاره‌های افغانستان می‌تواند در سطح زبانی، فرهنگی و همبستگی‌های عاطفی و خویشاوندی باشد ولی در سطح قدرت و سیاست خواه‌ناخواه سرنوشت آن‌ها از همدیگر جدا هستند. هزاره‌ها یک مردم و دارای یک زبان و فرهنگ هستند اما در دو ساختار سیاسی متفاوت زندگی می‌کنند. آنان باید ضمن همبستگی و همکاری و تبادل تجارب و استحکام پیوندهای عاطفی و فرهنگی و زبانی باید به این دوگانگی واقف بوده و به الزامات آن گردن نهند. هزاره‌های پاکستان باید درک کنند که جایگاه استوار و تثبیت‌شده‌ی آنان در ساختار سیاسی پاکستان فدرال، بیشتر برای هزاره‌ها در افغانستان سودمند است تا انزواگرایی سیاسی و فرهنگی‌شان.

سوم: هزاره‌ها از لحاظ فرهنگی در پاکستان بیگانه نیستند. آنان وارثان برحق فرهنگ فارسی شبه‌قاره هند به‌خصوص دوران شکوفایی فرهنگی عهد مغولان هستند. تعلق به این جریان فرهنگی و تاریخی، هزاره‌ها را به‌رغم کمیت اندک، در یک جغرافیای وسیع فرهنگی قرار می‌دهد و برای آنان مجال کار و پیشرفت و فرصت خدمت به کشورشان را مهیا می‌کند. مهاجرت هزاره‌ها در شبه‌قاره‌ی هند دوامدار و دارای سابقه‌ی فرهنگی و تاریخی طولانی است که از علی بن عثمان هجیویری غزنوی نویسنده‌ی کتاب کشف‌المحجوب و مدفون در لاهور گرفته تا خانواده یزدان‌علی خان و جنرال علی‌دوست هزاره را در بر می‌گیرد. شبه‌قاره‌ی هند روزی روزگاری خانه‌ی همه فارسی‌زبانان بود. اکنون که خانواده‌های زبانی تازه‌ی در منطقه سر برکرده‌اند، این تنها هزاره‌هاست که به یک خانواده‌ی فرهنگی و زبانی کهن و ریشه‌دار پیوند می‌یابد. آنان در پاکستان در خانه‌ی فرهنگی خود هستند و بخت آن را دارند که بار دیگر شکوه و عظمت فرهنگی دوران مغول را در شعر و ادب و موسیقی و معماری تجدید کنند و از این رهگذر در رهبری سیاسی دولت و سعادت سیاسی مردم پاکستان نقش برجسته بازی کنند. چهارم: فرهنگ فارسی، با کرکتری که در شبه‌قاره به خود گرفت، اکنون شالوده‌ی فرهنگی پاکستان معاصر را تشکیل می‌دهد. پاکستان معاصر با ترجمه همین فرهنگ به زبان اردو، سعی دارد که شالوده‌های فرهنگی خود را استوار دارد. مهم‌ترین شاعر ملی پاکستان، علامه اقبال لاهوری ۹۰ درصد شعرش به زبان فارسی است. در نمایشگاه کتاب «انجمن اوماغ» ترجمه‌ی اردوی کلیات اقبال را دیدم و این یعنی که پاکستان معاصر اقبال را با ترجمه می‌خواند. هزاره‌ها به‌عنوان تنها گروه قومی فارسی‌زبان شبه‌قاره‌ی هند، وارث این فرهنگ هستند. آنان نیاز به ترجمه‌ی اقبال و بیدل ندارند. معماری، ادبیات و موسیقی که در شبه‌قاره رشد کردند، اینک باید توسط اینان ادامه یابند. اگر آنان می‌خواهند نقشی در آینده‌ی پاکستان داشته باشند، پیش از ساختن ماکیت و شبیه‌تندیس‌های بودا در بامیان باید دیوان بیدل را چاپ و تصحیح کنند، آثار غالب دهلوی و امیر خسرو را منتشر کنند، در موسیقی خلف صالح برای بسم‌الله خان و مهدی حسن و عابده پروین باشند. البته تلاش‌های دیگری هم برای تقویت زبان اردو لابد با حمایت دولت در جریان است که ترجمه تاریخ این خلدون در دوازده جلد، به کوشش اشخاصی چون

رییس‌جمهوری موقت پیشین بولیوی به اتهام «کودتا» بازداشت شد

اطلاعات روز: جینین آنی‌یز رییس جمهوری موقت پیشین بولیوی به اتهام «کودتا» بازداشت شد. یک قاضی در بولیوی رای داد او در حالی که در انتظار محاکمه خود به سر می‌برد باید چهار ماه آینده را در زندان بماند.

به گزارش بی‌بی‌سی فارسی، دادستان‌ها می‌گویند او و شماری از وزرایش در سال ۲۰۱۹ در کودتایی علیه رییس جمهوری وقت اوو مورالس مشارکت کردند.

اکنون به خانم جینین آنی‌یز و دو وزیر پیشین بولیوی گفته شده که این نگرانی وجود دارد که آنها از کشور بگریزند و به همین خاطر باید دوران پیش از محاکمه را در بازداشت موقت بگذرانند.

خانم آنی‌یز مقامات را به نقض حقوقش به عنوان یک شهروند بولیویایی، یک زن و همچنین رییس پیشین دولت متهم کرده است.

دادستان‌ها معذرت‌خواهی جینین آنی‌یز و متحدانش از ارتباطات خود در درون نیروهای امنیتی استفاده کرده‌اند تا آقای مورالس را برای استعفا و فرار از کشور تحت فشار قرار دهند.

تولویون بولیوی همچنین تصاویری از بازداشت رودریگو گوزمن وزیر پیشین دادگستری پخش کرده است.

اکنون خانم آنی‌یز می‌گوید او قربانی انتقام جویی حزب سوسیالیست «ماس» است که اکنون به قدرت رسیده است.

«ماس» که در واقع یک جبهه متحد سوسیالیستی است، در انتخابات ریاست جمهوری و کنگره در اکتبر

سال گذشته، مجدداً توانست به پیروزی چشمگیری دست یابد. این موضوع زمینه بازگشت مورالس به کشور را فراهم کرد.

پس از انتخاب لوئیس آرسه رییس جمهوری جدید که پیشتر وزیر اقتصادی آقای مورالس بود، او در مصاحبه‌ای با بی‌بی‌سی تأکید کرد مسیر سیاسی خودش را دنبال خواهد کرد و گفت که او مورالس نیست.

بولیوی پس از لغو نتایج انتخابات سال ۲۰۱۹ به شدت دچار تنش و اختلاف شد. برخی از سناتورهای مخالف آقای مورالس ادعا کردند در انتخاباتی که به پیروزی او منتهی شد، نتایج دستکاری شده است.

سرانجام آقای مورالس پس از اعتراضات و اتهامات تقلب در انتخابات استعفا داد.

بلافاصله، به دنبال تماس روسای پلیس و ارتش برای استعفای آقای مورالس او به تبعید رفت و سناتور وقت جینین اونز به عنوان رییس جمهوری موقت سوگند یاد کرد.

آقای مورالس در آن زمان گفت تحت فشار نیروهای نظامی و امنیتی مجبور به استعفا شده است.

پس از خروج آقای مورالس از کشور خانم آنی‌یز که قدرت را در دست گرفته بود خواستار پیگرد او شد.

در آن زمان، خانم آنی‌یز در مصاحبه با بی‌بی‌سی گفته بود که اوو مورالس به خاطر دستکاری در انتخابات، «فرار بزدلانه از کشور» و اینکه برخلاف قوانین پناهندگی، به اظهار نظر سیاسی ادامه داده، مرتکب قانون‌شکنی شده و باید تحت پیگرد قرار گیرد.

کشته‌شدن ۵۳ نفر دیگر در اعتراضات میانمار؛ حمله به کارخانه‌های چینی

اطلاعات روز: به گزارش رادیو فردا، در اعتراضات روز یکشنبه میانمار حداقل ۳۷ نفر در حومه شهر یانگون و ۱۶ نفر در مناطق دیگر به ضرب گلوله نیروهای امنیتی کشور کشته شده‌اند.

یکشنبه ۲۵ حوت، خونین‌ترین روز اعتراضات دموکراسی‌خواهان علیه کودتای نظامیان از زمان اعتراضات بوده است.

خبرگزاری رویترز گزارش داده ۳۷ نفر از این افراد در اعتراضات حومه شهر یانگون کشته شده‌اند، جایی که گفته می‌شود ۳۲ کارخانه که با سرمایه چینی‌ها تاسیس شده بود، مورد حمله قرار گرفته و دو کارخانه به آتش کشیده شده است.

روزنامه گلوبال‌تایمز چین گزارش داده که در حملات به این کارخانه‌ها ۲ شهروند چینی زخمی شده و ۳۷ میلیون دالر زیان به تاسیسات وارد شده است.

تولویون «میاوادی» وابسته به نظامیان میانمار مدعی است که نیروهای امنیتی بعد از به آتش کشیده شدن کارخانه‌ها و مسدود شدن راه ماشین‌های آتش‌نشانی توسط حدود دو هزار معترض خیابانی وارد عمل شده‌اند.

از زمان وقوع کودتای نظامی علیه دولت آنگ سان سوچی، رهبر غیرنظامی میانمار (برمه سابق)، این کشور شاهد تظاهرات و ناآرامی‌های گسترده بوده است.

«مجمع کمک به زندانیان سیاسی» میانمار گزارش داده که علاوه بر ۳۷ نفری که در حومه شهر یانگون کشته شدند، روز گذشته ۱۶ نفر دیگر نیز در اعتراضات مناطق دیگر میانمار کشته شدند.

روسیه از تولید واکسن «اسپوتنیک وی» در چهار کشور اتحادیه اروپا خبر داد

به عنوان نخستین کشور عضو اتحادیه اروپا آغاز خواهد شد.

اژانس دارویی اروپا از ۴ مارچ بررسی کارایی، ایمنی و کیفیت واکسن روسی «اسپوتنیک وی» را با هدف ارزیابی انطباق آن با استانداردهای اتحادیه اروپا آغاز کرد ولی برخی کشورهای عضو اروپایی از جمله مجارستان و اسلواکی به طور مستقل این واکسن را تأیید و تزریق آن را آغاز کردند.

روسی را از اژانس دارویی اروپا اخذ کرده‌اند. مطابق بیانیه رییس صندوق سرمایه گذاری مستقیم روسیه تولید واکسن «اسپوتنیک وی» با همکاری شرکت‌هایی از ایتالیا، اسپانیا، فرانسه و آلمان تولید خواهد شد.

اتفاق بازرگانی ایتالیا و روسیه نیز روز سه‌شنبه گذشته اعلام کرده بود که بر پایه توافق حاصل شده با یک شرکت ایتالیایی تولید واکسن «اسپوتنیک وی» از ژوئیه امسال در این کشور

اطلاعات روز: کیریل دیمیتریف، رییس صندوق سرمایه گذاری مستقیم روسیه با انتشار بیانیه‌ای از حصول توافق با شرکت‌هایی از چهار کشور اروپایی برای آغاز تولید واکسن «اسپوتنیک وی» خبر داد. به گزارش یورونیوز فارسی، صندوق سرمایه گذاری مستقیم روسیه و مرکز ملی تحقیقات علمی ویروس شناسی گامالیا به عنوان تولیدکنندگان این واکسن کرونا «اسپوتنیک وی» روز دوشنبه اعلام کردند که مجوز لازم برای تولید این واکسن



راهپیمایی سراسری در استرالیا در اعتراض به آزار جنسی زنان



اطلاعات روز: در استرالیا ده‌ها هزار نفر در «راهپیمایی سراسری برای عدالت» به آزار و تعرض جنسی به زنان اعتراض کردند.

به گزارش بی‌بی‌سی فارسی، سازمان‌دهندگان این تجمع در مقابل پارلمان استرالیا این راهپیمایی را «بزرگترین خیزش سراسری زنان در استرالیا» توصیف کرده‌اند.

اتهام‌های اخیر درباره سوء رفتارهای جنسی بخصوص متوجه دولت محافظه‌کار بوده است.

این اعتراض‌ها از هفته پیش شروع شدند، پس از آنکه روشن شد کریستین پورتر دادستان کل استرالیا در سال

«داستان من تنها به این دلیل در صفحه اول بود که یک یادآوری دردناک برای زنان بود که این اتفاق می‌تواند در پارلمان هم رخ دهد مثل هر جای دیگری.»

راهپیمایی عدالت؛ بزرگترین خیزش زنان استرالیا؛ این راهپیمایی‌های اعتراضی که راهپیمایی عدالت معروف شده‌اند امروز در ۴۰ شهر کوچک و بزرگ استرالیا از جمله شهرهای بزرگ کانبرا، سیدنی و ملبورن برگزار شدند. سازمان دهندگان پیش‌بینی می‌کنند این «بزرگترین خیزش زنان است که استرالیا به خود دیده است.»

بسیاری از معترضان به نشانه اعتراض پلاکاردهایی به همراه داشتند و لباس سیاه پوشیدند. در ملبورن، معترضان نام زنانی را به نمایش گذاشتند که در دهه گذشته بر اثر خشونت جنسی کشته شدند.

برگزارکنندگان تجمع در کانبرا قصد دارند طوماری را با بیش از ۹۰ هزار امضا ارائه دهند و خواستار پاسخگویی بیشتر دولت درباره «رفتارهای جنسیت‌گرایانه» هستند.

آنها همچنین خواستار کنار گذاشتن دادستان کل استرالیا هستند هر چند پلیس پرونده را مختومه اعلام کرده است. هفته گذشته نمایندگان حزب مخالف در پارلمان، پرونده کریستین پورتر را بار دیگر به پلیس ارجاع کردند؛ اما دبروز پلیس گفت تحقیقات را متوقف می‌کند زیرا «مدارک معتبر برای ادامه تحقیقات» موجود نیست.

در استرالیا پرونده‌های تجاوز جنسی معمولاً بدون شهادت قربانی قابل پیگیری نیست اما دولت آقای موریسون با درخواست تحقیق جداگانه و مستقل در این مورد روبرو است.

دولت چگونه واکنش نشان داده است؟

اسکات موریسون نخست وزیر استرالیا تاکنون با وجود اصرار معترضان از ملاقات با آنها اجتناب کرده است.

البته او دیروز هیاتتی از زنان را برای دیدار به پارلمان دعوت کرد اما برگزارکنندگان تظاهرات با رد این درخواست، از نخست وزیر و وزرای زن دولت خواستند در راهپیمایی شرکت کنند و همان‌جا به خواسته‌ها رسیدگی کنند.

یکی از برگزارکنندگان گفت آنها «پشت درهای بسته» ملاقات نخواهد کرد.

اکثر نمایندگان دولت محافظه‌کار از پیوستن به اعتراض‌ها خودداری کرده‌اند. هر چند رهبر حزب کارگر و همچنین چند نماینده برجسته پارلمان به راهپیمایی پیوسته‌اند.

معترضان بر این باورند که واکنش دولت به مسئله تجاوز جنسی که خانم هیگینز مطرح کرد قانع‌کننده نبوده است. پس از اظهارات خانم هیگینز اتهام‌هایی درباره آزار و اذیت و تعرض جنسی در مدارس، محل کار و سایر مکان‌ها هم طرح شده‌اند.

معترضان می‌گویند رفتار دولت با کسانی روایت خود از آزار و تعرض جنسی را منتشر کرده‌اند غیرقابل قبول بوده است. لیندا رینولدز وزیر دفاع و رییس سابق خانم هیگینز، پس از اینکه او را «گاو دروغگو» خواند مجبور به عذرخواهی شد و به دستیار سابقش غرامت پرداخت کرد.

خانم هیگینز همچنین از آقای موریسون به دلیل «سرزنش قربانی» انتقاد کرد اما نخست وزیر این انتقاد را وارد ندانسته است.

- صاحب امتیاز و مدیرمسئول: ذکی دریابی zaki.daryabi2@gmail.com
- سردبیر چاپی: م. علی جاوید مالکی ۰۷۰۲۲۷۷۵۰۶
- سردبیر آنلاین: الیاس نواندیش
- گزارش‌گران و خبرنگاران: ابودرملک نژاد، جلیل رونق، خادم‌حسین کریمی، سهراب سروش، عابرشایگان، عبدالواحد حیدری، عصمت‌الله سروش، لطف‌علی سلطانی، لیاقت لایق، هادی خوشنویس و واجد روحانی
- مترجم: جلیل پژواک
- ویراستار: شیرمهریار
- صفحه‌آرا: رضا مظفری
- ارتباطات و روابط عمومی: محمدحسین جویا
- ایمیل: dailyetilaatroz@gmail.com
- آدرس: کابل، کارته‌سه شماره تماس: ۰۷۲۹۱۱۹۵۵۱ - ۰۲۰۲۵۰۰۱۸۷ توزیع: کانون فرهنگی زنگ صبح ۰۷۴۴۰۲۱۹۵۲

شماره تماس: ۰۷۹۷۴۳۵۷۷۷ - ۰۷۶۷۱۵۲۰۶۲ mjoya.dailyetilaatroz@gmail.com

خبرهای کوتاه

استرلینگ درگیری با گواردیولا را تکذیب کرد

رحیم استرلینگ هرگونه درگیری با پپ گواردیولا در منچستر سیتی را تکذیب کرد و این شایعات را بی اساس دانست. به نقل از تایمز، رحیم استرلینگ، مهاجم منچستر سیتی در مورد شایعات درگیری با پپ گواردیولا، سرمربی سیتیزن ها اظهار نظر کرد. پیش از این، رسانه ها گزارش داده بودند که پس از بازی هفته بیست و هشتم لیگ برتر با فولام، استرلینگ با گواردیولا به مشاجره پرداخته است.

رحیم استرلینگ گفت: برخی شایعات دیوانه وار در رسانه های اجتماعی وجود دارند. این یک دروغ مطلق است. من هم مثل بقیه تیم منتظر یک هفته مهم هستم.

در این فصل، استرلینگ ۳۶ بازی برای من سیتی در تمام مسابقات انجام داده، ۱۳ گل به ثمر رسانده و ۱۰ پاس گل داده است. قرارداد این بازیکن ۲۶ ساله انگلیسی با «سیتی» تا تابستان ۲۰۲۳ اعتبار دارد.

امشب منچستر سیتی در مرحله یک هشتم نهایی لیگ قهرمانان اروپا به مصاف بوروسیا مونشن گلاذباخ می رود و در ادامه در مرحله یک چهارم نهایی جام حذفی به مصاف اورتون می رود.

یک رکورد دیگر برای امباپه



ستاره جوان پاری سن ژرمن در ۱۰۰ بازی که برای این تیم در لیگ فرانسه انجام داده ۸۲ گل به ثمر رسانده است. به نقل اسکای اسپورت، پاری سن ژرمن در هفته بیست و نهم رقابت های لیگ فرانسه به مصاف نانت رفت و با نتیجه دو بر یک شکست خورد.

کیلیان امباپه در این بازی تیمش را همراهی کرد. او با حضور در این بازی شمار بازی های خود با پیراهن پاری سن ژرمن را به عدد ۱۰۰ رساند و توانسته که ۸۲ گل هم به ثمر برساند.

شبکه آماری اوپتا اعلام کرد که امباپه بعد از رکورد جاست فونتنین بازیکن افسانه ای ریمس که در سال ۱۹۵۹ به ثبت رساند نخستین بازیکن فرانسوی است که توانسته در ۱۰۰ بازی آغازین خود ۸۲ دو گل به ثمر برساند.

فونتنین توانست در ۱۰۰ بازی آغازین خود در لیگ فرانسه که از فصل ۱۹۵۶ تا ۱۹۵۹ بود ۱۰۱ گل به ثمر برساند. امباپه در فصل جاری لیگ فرانسه هم عملکرد خوبی داشته است و با زدن ۱۸ گل در صدر جدول بهترین گلزنان قرار دارد البته تیم او در رده دوم جدول رده بندی است.

این بازیکن جوان مورد توجه رئال مادرید قرار گرفته است و احتمال جدایی او از تیم زیاد است.

است تا دو تن از فوق ستاره های خود، رونالدو و دیبالا، را به فروش برساند و در مقابل برای به خدمت گرفتن هالند تلاش کند. دوستی مینو رایولا، ایجنت هالند، که به آنها کمک کرد با دی لیخت قرارداد امضا کنند، با مدیران یووه نیز در این تصمیم بی تاثیر نیست.

بایرن مونیخ نیز یکی از تیم هایی است که هالند را زیر نظر دارد هر چند شاید باواریایی ها قصد نداشته باشند تا در آینده نزدیک ستاره نروژی را به خدمت بگیرند چرا که لواندوفسکی همچنان روی دور گلزنی و در اوج آمادگی است هر چند که به ۳۲ سالگی خود رسیده است.

و رئال مادرید

البته نمی شود رئال مادرید را از یاد برد. لوس بلانکوس که هنوز از جدایی کریس رونالدو رنج می برد، امباپه و هالند را در صدر لیست خرید خود قرار داده است. اخیرا و در انتقال رینیر و اشرف، فلورنتینو پرز، رییس رئال مادرید با دورتموند رفتار خوبی داشته و با این تیم به خوبی کنار آمده است. هر چند بارسلونا نیز در مورد انتقال الکاسر و موضوع حق تمرین موری نیز با دورتموند مذاکرات مثنی داشته است.

در هر صورت نباید از خاطر برد که بوروسیا دورتموند هیچ تمایلی به از دست دادن هالند و دریافت هزینه در چند قسط ندارد و ترجیح می دهد مبلغ درخواستی خود را یکجا دریافت کند. مینو رایولا نیز مانند پدر ارلینگ هالند از عاشقان دریافت کمیسیون است. انتظار می رود که نبردی شدید بر سر امضای قرارداد با ارلینگ هالند در بگیرد و بارسا اصلا کار آسانی برای به خدمت گرفتن او پیش رو نخواهد داشت، اما پوشیدن پیراهن شماره ۹ بارسا نیز وسوسه کمی نیست...

موندو دیپورتیوو گزارش کرد؛ نبرد بزرگان اروپا بر سر خرید ارلینگ هالند



کنار آنها باقی خواهد ماند.

وسوسه لیگ برتر

در هر صورت به نظر می رسد که کلید اصلی اغوای ستاره نروژی لیگ برتر باشد. کسانی که او را از نزدیک می شناسند می گویند که لیگ برتر برای او بسیار وسوسه برانگیز است؛ هالند در لیدز به دنیا آمده، جایی که پدرش برای تیم شهر بازی می کرد. در لیگ برتر باشگاه های بزرگی خواهان امضای قرارداد با هالند هستند که به اندازه دیگر باشگاه های دنیا از نظر اقتصادی نیز دچار بحران نشده اند. چلسی که در امضای قرارداد با تیمو ورنر و کای هاورتز حساسی دست و دلبازی به خرج داده بود، ۹ رویایی دورتموند را می خواهد تا او را جانشین اولیویه ژبرو کند. توخل، سرمربی چلسی، که سابقه بازی در دورتموند را دارد، رویای امضای قرارداد با هالند را در سر می پروراند.

در این میان منچستر سیتی هم در آستانه

پس از باخت به آرسنال
انتقاد ژوزه از بیل؛
بعضی ها در زمین مخفی می شوند

تیمش در نیمه اول را باور نداشت، به خبرنگاران گفت: «تنها نکته مثبت نیمه اول ما گلی بود که لاملا زد. گلی فوق العاده اما در مجموع آرسنال تیم بهتر بود و به شایستگی گل مساوی را زد. ۱-۱ به درستی نمایشگر اتفاقات زمین در نیمه اول نبود و شاید حق آنها پیروزی بود. آرسنال بر ما مسلط بود و متاسفم بگویم که برخی بازیکنان مهم مان هیچ کار خاصی انجام ندادند. آنها مخفی شده بودند، نه پاس می دادند و نه تحرک خاصی داشتند. نمی خواهم همه چیز را متوجه بازیکنان کنم چون به نوبه خودم در این شکست سهم دارم.»

مورینیو ادامه داد: «یکی از دلایل بازی بدمان در نیمه اول، عدم جدیت و سختکوشی بود. بیل و اندومبله باید بیشتر در جریان بازی قرار می گرفتند. به پرس بیشتر و حرکات عمقی بیشتری نیاز داشتیم. به اندازه کافی سختکوش نبودیم.»

توپچی ها یکشنبه شب به شایستگی توانستند پیروز دربی شمال لندن لقب بگیرند. تاتنهام یکشنبه شب در زمین آرسنال با ارائه نمایشی نه چندان خوب ۲-۱ مغلوب شد. در این بازی توپچی ها تیم برتر میدان بودند ولی تاتنهام بود که روی ضربه رابونای استثنایی اریک لاملا به گل اول رسید. در ادامه مارتین اودگارد



توانست کار را به تساوی بکشاند تا میزبان بازنده به رختکن نرود. در نیمه دوم الکساندر لاکازت از روی نقطه پنالتی گل دوم را زد و برتری تیمش را تثبیت کرد. ژوزه مورینیو نیمه دوم گرت بیل و تانگوی اندومبله را از زمین بیرون کشید و در پایان بازی نیز تلویحا به انتقاد از آنها پرداخت. آقای خاص که نمایش ضعیف

پس از پیروزی در دربی شمال لندن؛
لاکازت:
خوش شانس بودم که پنالتی گرفتم

در کارنامه دارند. لاکازت افزود: «در زمان های قدیم من پنالتی های زیادی را برابر هوگو لوریس زده بودم اما برای این ضربه اعتماد به نفس خوبی داشتم.»

بازی خیلی پر استرسی بود. این مشکل ما است. وقتی داریم می بریم برای اداره بازی در پایان به مشکل بر می خوریم. باید پیشرفت کنیم اما به هر حال در این بازی پیروز شدیم.



خیلی مهم است که در اینجور بازی ها پیروز شویم.» آرسنال و تاتنهام هر دو پس از دربی توجه خود را معطوف به دیدارهای برگشت از دور یک هشتم نهایی لیگ اروپا خواهند کرد. آرسنال باید از پیروزی ۳-۱ خود برابر المپیکوس در ورزشگاه اتحاد دفاع کند و تاتنهام نیز باید برتری ۲-۰ خود برابر دینامو زاگرب را حفظ کند.

الکساندر لاکازت، زنده گل پیروزی آرسنال برابر تاتنهام در دربی شمال لندن، معتقد است که خوش شانس بوده که توانسته پنالتی بگیرد. الکساندر لاکازت، مهاجم فرانسوی آرسنال، معتقد است الهه شانس به توپچی ها لبخند زده بود که داور نقطه پنالتی را در دربی یکشنبه شب این تیم برابر تاتنهام نشان داد. لاکازت معتقد است که بسیار خوش شانس بوده که توانسته یک پنالتی سرزود ساز را برای آرسنال بگیرد و تبدیل به گل کند.

آرسنال به لطف گل های مارتین اودگارد و لاکازت توانست رقیب همشهری خود تاتنهام را ۲-۱ شکست دهد. تک گل تاتنهام در دربی شمال لندن را اریک لاملا برای این تیم به ثمر رساند.

لاکازت پس از بازی گفت: «فکر می کنم که ما خوش شانس بودیم که ضربه پنالتی به نفع مان اعلام شد. من واقعا خیلی خوشحالم.»

هوگو لوریس، دروازه بان تاتنهام، مانند لاکازت اهل فرانسه است و این دو سابقه بازی با یکدیگر را نیز

هر روز روزنامه اطلاعات روز را پشت در منزلتان دریافت کنید

Subscribe to Daily Etilaat Roz

6 Months

120\$ USD

Annual

200\$ USD

برای ادارات دولتی و شرکتها

۴۰۰۰ افغانی

شش ماهه

۷۰۰۰ افغانی

یک ساله

قیمت: ۲۰ افغانی

یادداشت: تنها یادداشت روز دیدگاه رسمی اطلاعات روز می باشد. مسئولیت سایر نوشته ها به نویسندگان آن بر می گردد.



حسین علی کریمی

بخش نخست طرح صلح آقای خلیل زاد به دین اسلام به عنوان دین رسمی دولت آینده افغانستان اشاره می کند. براساس این طرح، شورایی موسوم به «شورای عالی فقه اسلامی»، برای ارائه مشورت های اسلامی به همی ساختارهای حکومتی ملی و محلی تشکیل خواهد شد تا این اصل را تحکیم ببخشد. «شورای عالی فقه اسلامی» پاسخی است به نگرانی گروه بنیادگرای طالبان از آنچه که این گروه از آن به عنوان «نظام اسلامی» یاد می کند و از ابتدای گفت و گوهای دوحه خواستار آن بوده است. با این همه، این خواسته با دشواری هایی در فهم و مکانیزم های اجرایی همراه است. دشواری فهم آن از آنجا عمیق تر می شود که این گروه جزئیات بیشتری درباره محتوای خواسته شان، ذیل نظام اسلامی ارائه نمی دهند. بنابراین ما با ایده های مبهم و گنگ روبه روییم که به سادگی نمی توان ابعاد، کاستی ها و خلاهای آن را تحلیل و بررسی کرد.

به نظر می رسد با توجه به چرخ سبز روسیه به طرح دولت انتقالی صلح برای افغانستان، کنفرانس بی دیگری در راه است. کنفرانسی که قرار است براساس طرح ایالات متحده آمریکا در استانبول برگزار شود و نقشه راه و چارچوبی تازه برای حل منازعه فرسایشی افغانستان ارائه کند. پرسش اساسی این نوشته این مسأله است که «شورای عالی فقه اسلامی» که در طرح «دولت انتقالی صلح» به عنوان مرجع مهم مشوره دهی گنجانده شده، چقدر ما را به سمت یک «استبداد دینی» هدایت می کند؟

برپایی نظام اسلامی، آرزوی سرکوب شده بنیادگرایان

واقعیت این است که ساختار اجتماعی و سیاسی ما استبدادی است و به لحاظ تاریخی، پیوند ناگسستنی با امر قدرت دارد. شاید این امر ریشه در ناپختگی های روایت های فرهنگی و هویتی جامعه ما داشته باشد. با وجود این، به نظر می رسد افغانستان بعد از دو دهه مجبور است دوباره پوست اندازی کند، بلکه به مدد این پوست اندازی تازه، مکانیزمی برای پایان بخشیدن به رنج ها، خشونت ها و مصیبت های بسیار. تغییرات سیاسی همیشه تغییرات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و اعتقادی را نیز به دنبال خواهند داشت. با توجه به محتوای طرح صلح آمریکا و احتمال بروز تغییرات گسترده در ساختارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی جامعه، این پرسش مطرح می شود که فرم تعریف شده، چقدر برای این پوست انداختن متناسب است؟ به عبارتی نسبت «شورای عالی فقه اسلامی» و «استبداد دینی» چگونه است؟ برپایی حکومت دینی، آرزوی بسیاری از جنبش های اسلامی در سده های اخیر بوده است. «آخوان المسلمین» شاید برجسته ترین نوع این جنبش ها باشد که در راستای تحقق اهداف خود تلاش های گسترده ای کرد. تلاش «گروه طالبان» و «گروه بنیادگرای داعش» نیز در همین راستا قابل بررسی و مطالعه است.

علی شریعتی از جمله روشنفکرانی است که معتقد بود مدل حکومت دینی، سرانجامی

آیا از درون «شورای عالی فقه اسلامی»، استبداد دینی بیرون نمی آید؟



رضا بابایی، پژوهشگر فرهنگی بر این باور است که از درون دموکراسی، گاهی قانون های بیرون می آید که دین نمی تواند از هزار فرسنگی آن عبور کند؛ مانند پوشش آزاد و آزادی بیان و نقد، یا حقوق برابر میان زن و مرد یا میان مسلمان و غیرمسلمان، یا ازدواج های غیرشرعی یا هم جنس گرایی

جز «استبداد دینی» ندارد. تجربه تاریخی کشورهایی که با شعار حکومت دینی، قدرت را به دست گرفتند، نشان می دهد که در این کشورها، سرکوب مخالفان، روشنفکران و منتقدان حکومت، به شدت گسترده و خشن بوده است. شاید روشن ترین مثال در میان کشورهای اسلامی، ترکیه باشد. رجب طیب اردوغان در سال های گذشته بیش از صدها نفر را به جرم عضویت در «جنبش گولن» و مخالفت با دولت، روانه زندان کرد. همچنین او با تغییر قانون اساسی و بالابردن اختیارات رییس جمهوری، ترکیه را به شدت به سمت یک حکومت توتالیتر دینی سوق داد.

نسبت حکومت داری و استبداد دینی

رضا بابایی، پژوهشگر فرهنگی بر این باور است که از درون دموکراسی، گاهی قانون های بیرون می آید که دین نمی تواند از هزار فرسنگی آن عبور کند؛ مانند پوشش آزاد و آزادی بیان و نقد، یا حقوق برابر میان زن و مرد یا میان مسلمان و غیرمسلمان، یا ازدواج های غیرشرعی یا هم جنس گرایی یا آزادی هر شغلی که جامعه پذیرای آن است، مانند مشروب فروشی. او معتقد است که آب دین با استبداد هم در یک جوی نمی رود؛ به یک دلیل بسیار ساده و مهم: «حکومت ها از تصرف در اموال عمومی و منابع ملی ناگزیرند و این تصرف قطعاً باید با رضایت یک یک صاحبان اصلی اموال (شهروندان) باشد؛ وگرنه تصرف عدوانی و حرام بین و دزدی در روز روشن است، اگر چه آن مال دزدی در نیکوترین وجه مصرف شود. به حکم شرعی «الناس مسلطون علی اموالهم» هیچ کس حق ندارد در اموال مردم تصرف کند، مگر با رضایت آنان. کسب رضایت مردم نیز تنها از راه انتخابات آزاد و بدون نظارت های حکومت پسند ممکن است. از این رو «حکومت دینی»، مفهومی تناقض آمیز و ناممکن است، مگر در یک صورت: انسان ها را صغیر بشماریم و حق شرعی آنان را بر اموال شان انکار کنیم و اذن ولی را در مصرف اموال عمومی، بدون رضایت قلبی صاحبان شان کافی بدانیم، که در این صورت پذیرفته ایم که حکومت دینی، حکومت اقلیت مدعی بلوغ بر اکثریت متهم به

صغارت است.»

استبداد و سلطه در هر کجای این جغرافیای جهانی از زمانی آغاز می شود که یک فرد، یا گروهی از افراد و یا یک ایدئولوژی احساس می کند در همه امور مطلق است. آگاهی و احساس کاذبی که به مدد آن خود را مسئول، مأمور و راهبر جامعه و دیگران تصور می کند. در چنین حالتی، نارضایتی و اراده معطوف تغییر مردم اهمیتی ندارد. چرا که این گونه توجیه می شود که آن ها صلاح کار خود را نمی دانند. بنابراین تداوم استبداد ادامه می یابد و در استبداد دینی، شرایط استثمار و بهره کشی از محرومان و ستم دیدگان با خشونت و وحشت بیشتری همراه است.

در استبداد دینی، وضعیت حادتر می شود. گویی رسالتی الاهیاتی بر شانه های فرد یا گروهی از افراد نهفته است و آن ها وظیفه های الهی دارند تا این رسالت را به سرانجام برسانند. در چنین موقعیتی، وظیفه تفکر و راهنمایی از آن رهبران دینی و وظیفه توده، «تعبد و پیروی» محض است. در استبداد دینی عاملیت انسان توسط مکانیزم های دینی از او سلب می شوند و انسان تبدیل به موجودی بی اختیار می گردد.

استبداد دینی زمانی می تواند از توده ها به بهترین شکل بهره کشی کند که «جهل» در یک دگردیسی معنایی، تبدیل به امری مقدس نشان داده شود. در این فرایند چه نیرویی به جز دین در جوامع اسلامی، قدرت هژمونیک چنین عملی را دارد؟ هیچ نیروی به اندازه ایدئولوژی، نمی تواند فرایند مسخ شدگی انسان را این چنین تسهیل کند. در وضعیت استبداد دینی، حاکمان

فقه اسلامی قابل جمع نیست. اگر قرار باشد که افراد و نهادهای ملی و مدنی و مستقل ما قدرت تشخیص نداشته باشند و ما به تشخیص آن شک کنیم و بگوییم نه شما نمی فهمید، باید «شورای عالی فقه اسلامی» درستی این مسأله را تشخیص دهد، آیا پیش بینی چنین شورایی با دایره نامحدودی از دخالت، به سخره گرفتن اراده مردم نیست؟

در چنین سناریویی چه کسی می تواند تصمیم بگیرد و آن را اجرا کند؟ فرض کنید که سیاست خارجی ما بر مبنای دیدگاه «شورای عالی فقه اسلامی» ایجاد شود. در آن شرایط تعامل خارجی ما با پاکستان و عربستان و چند کشور اسلامی محدود می شود. آیا این به معنای عقب گرد در روابط سیاسی نیست؟ اگر قرار باشد پالیسی های وزارت خانه های ما براساس همین دیدگاه نوشته شوند. آن وقت به عنوان مثال ما مجبوریم «پالیسی جامع مهاجرت» خود را براساس نظر شورای عالی فقه اسلامی، تنظیم کنیم. در حالی که مهاجرت کردن یا بازگشت، تابع «فقه اسلامی» نیست. به نظر می رسد در بسیاری از موارد همین گونه است و نسبت معناداری میان «شورای عالی فقه اسلامی» با تجلی اراده مردم وجود ندارد.

حکومت ها یا استبدادی اند و یا دموکراتیک. تصور حالت سوم دشوار است. هر چند که صاحبان آن حکومت ها علاقه داشته باشند که نام دیگری را به جای این دو عنوان اصلی قرار دهند. اما در نهایت باز نمایی های شیوه های حکومت مداری، از این دو دال مرکزی خارج نیست.

دولت های دموکراتیک بر ایجاد فضایی که زیر سایه استقلال و آزادی به وجود آمده باشد، تأکید می کنند و بر این باورند که قدرت و نظام حاکم، مشروعیت خود را از تجلی اراده و خواست مردم تأمین می کند. بنابراین در نظام های دموکراتیک، مشارکت و تصمیم گیری مردم، نقش حیاتی دارد و همچنین تفکیک قوا یک اصل اساسی برای تأمین مشارکت مردم است.

برخلاف آن در سیستم های استبدادی و نظام توتالیتر، مناسبات واگذاری قدرت و مشروعیت، انسانی، موروثی است. به این معنی که واگذاری قدرت نه براساس اراده مردم بلکه براساس یک رویه موروثی و یا توسط مکانیزمی فردمحور انجام می پذیرد. در چنین وضعیتی، گروهی اقلیت یا افرادی از یک خانواده و یا طبقه خاص تعیین کننده ارزش ها، قوانین و الگوهای خاص خود در جامعه، به جای اراده مردم می شوند. چرا که در جوامع استبدادی، بستری برای هم ذات پنداری، گفت و گو، رواداری و در نهایت احترام به عاملیت دیگری، کمتر به وجود می آید.

تصور حکومت دینی که بتواند ارزش های نظام مردم سالار را تعمیق ببخشد، تقریباً دشوار و غیرممکن است. این را می توان به خوبی در ساختار و عملکرد حکومت های کشورهای منطقه و همسایگان خود مشاهده کنیم. در نظام های دموکراتیک، تجلی اراده مردم، مبنای همه چیز است. در حالی که نظام های استبداد دینی در ظاهر تجلی اراده خداوند مبنای همه چیز است اما در عمل فرد یا گروهی از افراد به پنهان نمایندگی از خداوند به بهره کشی ستم دیدگان و محرومان مشغول اند.

با استفاده از پتانسیل های ایدئولوژی و دین، باورها و عقایدشان را به دیگران تحمیل می کنند و به سادگی مخالفان و منتقدان خود را با برچسب های غیردینی حذف می کنند. توهم ها قوی ترین و گیراترین پندارها هستند. پنداری است که هم نادرست است و هم در برابر بازبینی و تصحیح عقلانی از خود مقاومت نشان می دهد، زیرا ریشه در خواسته هایی بسیار قدرتمند دارد. از نظر فریوید، اعتقادات راسخ مذهبی عالی ترین نمونه های توهم محسوب می شوند. به گفته او، این اعتقادات «تحقق قدیمی ترین، قوی ترین، و مبرم ترین امیال و خواسته های بشری اند. قدرت و توان آن ها ریشه در قدرت و توان این امیال و خواسته ها دارد.» امیال و خواسته هایی که شالوده ی باور دینی را تشکیل می دهند به رهایی از عجز و درماندگی نوع بشر مربوط می شوند. ما در برابر نیروهای طبیعی (مانند بیماری، حوادث طبیعی، و مرگ) و همچنین در برابر اقدامات انسان های دیگر (که می توانند به ما آسیب بزنند، ما را بکشند، یا رفتاری ناعادلانه با ما داشته باشند) آسیب پذیر هستیم

حکومت های استبدادی و دموکراتیک

در طرح صلح آقای خلیل زاد، انتخابات و نظام مبتنی بر رأی عمومی و مشارکت مردم، پیش بینی شده است. در حالی که همزمان قرار است «شورای عالی فقه اسلامی» در همه امور مشورت دهی کند و همه چیز را فیلتر کند. حق مشارکت، انتخابات و بسیاری از ارزش های مردم سالار با وجود «شورای عالی

خانه موفقیت
The TOEFL HOUSE
Unlock the World with TOEFL

toeflhouse@gmail.com

TOEFL Preparation

0747 994 244
0745 651 844
0747 918 200

شعبه (کونه سنگی): کونه سنگی، کولابی دوخلاه، لیستگاه سابقه.
شعبه (برچی): برچی، لیستگاه مغازه کوجه اول باغ خان.
شعبه (سلیم کلون): سرک جهل متره، چهارراهی سلیم کلون.